

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سردبیر: آرش کمانگر شماره 257 یکشنبه 12 تیر 1384 3 ژوئیه 2005

## راه بگشائیم، ۸ تیر می رسد!

امیرجواهری لنگرودی در صفحه 6



## زندانیان سیاسی را فراموش نکنیم!

بیش از یکماه از اعتصاب غذای حجت زمانی، جعفر اقدامی، خالد حردانی و بیبا داراب زند می گذرد و وضعیت جسمی این زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر می رود. این در حالیست که اکبر گنجی در زندان اوین و در سلول انفرادی در اعتصاب غذا بسر می برد و ناصر زرافشان پس از دوره ای طولانی از اعتصاب غذا، در حالت اغماغوی هوشی به بیمارستان منتقل و عمل جراحی کلیه را روی انجام داده اند.  
بقیه در صفحه 10

## گزارشی از مراسم بزرگداشت "بابک"

در آذربایجان! در صفحه 13

## احمدی نژاد، گرگ صحنه سیرک! رسول رام ص 12

کارزار بین المللی در دفاع از "مختار مای" را  
جدی بگیریم! گلی امیدوار ص 11

از کارگران ایران خود رو دیزل حمایت کنیم ص 10

## گفتگو با چند دانشجو در ایران

در صفحه 14

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

## درمورد نتیجه انتخابات نمایشی رژیم

سرانجام دستگاه ولایت رژیم جمهوری اسلامی با بکارگیری انواع طرفندها و با اتکاء به تقلبات گسترده و سازمان یافته، یکی از کاندیداهای ذوب در ولایت را از صندوق های رأی بیرون کشید. و به این ترتیب با سپردن "قدرت مجریه" به دست کارگزاری بنام احمدی نژاد، دستگاه ولایت گام نهانی را برای قبضه همه قوا و یا به تعبیری تحقق ولایت مطلقه درمعنای کامل و شکل دادن به حاکمیتی "یکدست" به انجام رساند.  
بقیه در صفحه 2

## چه کسانی در قبال آینده ایران مسئولند؟

لاله حسین پور

یک هفته از انتخاب (انتصاب، شعبده بازی، نمایش و یا هر لقب دیگر) احمدی نژاد می گذرد. یک هفته بهت و حیرت. یک هفته حسرت و وحشت. حالا بسیاری از زوایای نهفته در حرکت ها و نقشه های جناح حاکم در چند ماهه گذشته آشکار شده است. پشت پرده های این نمایشنامه افشا شده و مابقی نیز کم کم به روی صحنه می آید.  
بقیه در صفحه 3

## چگونه شهردار، رئیس جمهور شد!؟

آرش کمانگر

تقریباً هیچکس در صفوف اپوزیسیون، پیش بینی نمی کرد که سر انجام در معرکه مضحک انتخاباتی رژیم، از درون جعبه مارگری، فالانژ دست چندی چون محمود احمدی نژاد بیرون بیاید.  
بقیه در صفحه 4

## بیانیه کمیته مرکزی سازمان

درمورد خروج از "کمیته  
اتحاد عمل برای دموکراسی"

در صفحه 8

قاچاق گسترده را بدون هرگونه حسابرسی تحت کنترل خود دارند. بی تردید بکارگیری دروغ، عوام فریبی در ابعاد جدید، یکی از مشخصات کارگزاران جدید است. بنابراین افشاء ماهیت واقعی این مستضعف پناهان قلابی و اربابان تزویر و ریا، از اهمیت زیادی برخوردار است.

همچنین به عنوان یکی دیگر از درس های " انتخابات " نباید فراموش کرد که اصلاح طلبان باصطلاح پیشرو، ملی مذهبی ها و نهضت آزادی و بخشی از نیروهای شبه اپوزیسیون دست در دست یکدیگر، برای مقابله با جنبش تحریم و داغ کردن تنور انتخابات و لاجرم مشروعیت دادن به " انتخابات " رژیم سنگ تمام گذاشتند. و در نتیجه در فراهم کردن وضعیت کنونی مسئولیت مستقیمی دارند. گرچه آنها، با روشن شدن طرفندهای رژیم و ماهیت مزورانه رقابتی بودن انتخابات، رسوا شدند اما همچنان بر ادامه همان سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی خود ادامه می دهند. از همین رو منزوی ساختن کامل این نیروها برای بالندگی حرکت مستقل و واقعا دمکراتیک و رادیکال و متکی بر مطالبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم از اهمیت زیادی برخوردار است.

### مردم مبارز ایران! کارگران و زحمتکشان!

قرار گرفتن یک کارگزار تبهکار و ذوب شده در ولایت فقیه در رأس " قوه مجریه "، بی تردید با هدف تشدید سرکوب جامعه مدنی، جنبش های اجتماعی و مخالفین نظام حاکم صورت گرفته و نفس برآمد آنان می تواند بطور اجتناب ناپذیر موجب افزایش دامنه فلاکت و بحران اقتصادی، تاریک اندیشی و گسترش دامنه تبعیضات و بطور کلی نقض حقوق بشر و همچنین افزایش فشارها و تهدید های بین المللی علیه کشور و مردم ایران، بویژه انبوه زحمتکشان گردد. اما نباید فراموش کرد که قبضه کامل قدرت و کنترل همه قوای کشور بدست ولی فقیه در عین حال هم نشانه ضعف رژیم است و هم موجب شکننده تر شدن نظام حاکم خواهد شد. از این رو بر همه زحمتکشان و مدافعان راستین دمکراسی و عدالت اجتماعی است که بی اعتناء به هرگونه نیرنگ و تلاش های مذبوحانه و تفرقه افکنانه حاکمیت، صفوف خود را متحد و متشکل کرده و وبا تکیه بردست آوردهای تا کنونی خود و با دفاع هم زمان از پیوند ناگسستنی " نان، کار، آزادی و برابری " به مقابله با تاریک اندیشان و سرمایه داران رانت خواری که پوستین وارونه پوشیده اند، برآیند. تنها مقاومت و مبارزه شماس است که تضمین کننده افول شب پرستان و برآمد صبح است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد برابری

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

29 ژوئن 2005 - 8 تیر 1384

## در مورد نتیجه انتخابات ...

همانگونه که واقعیت ها هم نشان داد تحقق چنین هدفی بدون توسل به تقلبات گسترده و طرح عوام فریبانه پاره ای از مطالبات مردم و بالاخره بدون جراحی درون حکومتی و افزایش تنش های آن ناممکن بود. اقدامی که بدرستی به عنوان " کودتای انتخاباتی " و بهم زدن قاعده بازی در میان جناح های حکومتی تلقی شد.

آن چه که رژیم را وادار ساخت که این چنین تن به رسوایی تقلب و طرح شعارهای عوام فریبانه برای جلب آراء بخشی از مردم بدهد، جز نگرانی از دامنه گسترده تحریم و افزایش فشارهای بین المللی ناشی از آن نبود. در عین حال برملا شدن اقدامات گسترده دستگاه ولایت برای جهت دادن به آراء و دستکاری آن برای تأمین پیروزی و تأمین باصطلاح مشروعیت در انظار داخلی و خارجی، نشان دهنده هم نگرانی رژیم از کثرت دامنه تحریم کننده گان بود و هم حقانیت و درستی رویکرد تحریم را بعنوان تنها گزینه درست در برابر یک انتخابات نمایشی و مبتنی بر تقلب و فریب باثبات رساند.

گرچه هدف تمرکز قدرت در بیت رهبری، هدفی جز کنترل دامنه بحران موجودیت و سرکوب و کنترل جامعه مدنی و مخالف حاکمیت ندارد، اما در همان حال هم بدلیل انطباق قدرت واقعی و صوری و باصطلاح یکدست شدن حکومت و در نتیجه مسدود شدن راه گریز از پاسخ گونی مستقیم، و نیز بدلیل انبوه وعده های غیر قابل تحقق که در جریان انتخابات برای جلب نظر مردم داده، و بخاطر افزایش شکاف های درونی و خودزنی های صورت گرفته و بالاخره تشدید فشارهای بین المللی، که در مجموع باعث حادث تر شدن بحران های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می گردد، رژیم را علیرغم ماهیت سربوکروانه و فاشیستی اش در برابر جنبش های اجتماعی و سیاسی آسیب پذیر تر و شکننده تر کرده است.

یکی از دلایل شکست اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی، بکارگیری سیاست های فلاکت آفرین نئولیبرالی از سوی آنها و بی اعتنائی کاملشان به افزایش شکاف های طبقاتی و مطالبات معیشتی اکثریت بزرگ مردم مزد و حقوق بگیر و بیکاران و زحمتکشان و افشار آسیب پذیر، به بهانه توسعه سیاسی بود. سیاستی که تمامیت خواهان با مهارت و تحت عنوان باصطلاح شعار عدالت اقتصادی برای فریب بخشی از لایه های زحمتکش و جمعیت حاشیه و روستائیان فقیر مورد بهره برداری قرار دارند. اما نباید فراموش کرد که دستگاه ولایت و سرمایه داران حامی وی که خود بعنوان دارندگان قدرت واقعی در تمام طول حیات جمهوری اسلامی مدافع اصلی سیاست های اقتصادی حاکم بر دولت بوده اند، علیرغم دادن شعارهایی چون مقابله با رانت خواری، فساد، تبعیض و پدیده آفازده ها، خود از مصادیق اصلی و مجسم رانت خواری بوده و بخش عظیمی از تولید ناخالص و درآمد نفت و شبکه های مافیایی اقتصاد زیرزمینی و

## چه کسانی در قبال آینده ....

از هر زاویه که به مضحکه انتخابات ریاست جمهوری در ایران بنگریم، تأییدی بر باطل بودن نه تنها این انتخابات، بلکه رژیم جمهوری اسلامی است. حتی اگر از زاویه استحاله طلب ترین دیدگاه ها نگاه کنیم، این رژیم دیگر حتی ذره ای نیز گنجایش حرکت به جلو ندارد. مثل "انار"ی می ماند که تمام شیره اش کشیده شده و جز دانه های خشک و تیز، چیزی از او باقی نمانده است.

اما هم چنان هستند کسانی که خیال داشتند به درگاه آن دخیل ببندند. و حال که سر احمدی نژاد از جعبه مارگیری بدر آمده است، تمام خشم و عصبانیت شان را بر سر تحریم کنندگان سرازیر کرده اند. این ماجرا مرا به یاد پدر و مادرهای بدبختی می اندازد که وقتی فرزندشان دستگیر و یا اعدام می شد، به جای اینکه خشم خود را به طرف رژیمی که با بی رحمی جوانی را تنها بخاطر پخش یک اعلامیه یا نشریه اعدام کرده است، نشانه روند، دوستان فرزندشان را مسبب آن فاجعه می دانستند. با این حال خشم این خانواده ها بسیار ملموس تر از خشم کسانی است که رژیم جمهوری اسلامی را گذاشته اند و تحریم کنندگان را مسئول بر سرکار آمدن احمدی نژاد و مسئول فجایعی که رنوس برنامه آینده او است و قرار است اجراء شود، می دانند. برنامه ای که قرار بود در 27 سال آرزگار اجراء شود و اکنون نیز تلاش مذبحانه خود را می کند.

هم چنان هستند کسانی که حتی از تفاوت خامنه ای و رفسنجانی نیز می خواهند سود ببرند. درست است که اختلافات بالایی ها همیشه بر تاکتیک ها تأثیر می گذارد. اما ملاک این تأثیرگذاری چیست؟ تعیین تاکتیک بدون جا- پا های بسیار محکم در پایین و در میان مردم، تنها با سیر و سفر در بالا و به این جناح یا آن جناح امید بستن، هیچ گونه نقشی جز گمراهی و از دست دادن فرصت ها ندارد. معیار و ملاک برای استفاده از اختلاف بالایی ها، منافع اکثریت مردم و توده های زحمت کش هستند. نه فرصت هایی که چند محقق سیاسی یا چند روزنامه نگار برای نوشتن مقالات ولرم شان بدست می آورند. خرده نان هایی که قرار بود رفسنجانی بعد از انتخاب شدن بر روی زمین بپاشد، تنها به دهان همین چند نفری می رسید که به دنبال شعارهای انتخاباتی او دوان بودند. از این دانه ها چیزی نصیب حتی آن 10-9 میلیونی که به او رأی دادند، نیز نمی شد. رفسنجانی تنها برای آن هایی مفید می بود که حاضر بودند در حصار بسیار تنگی که وی تعیین می کرد، فعالیت کنند. همان خستگان سیاسی که دیگر حوصله نداشتند و می خواهند سر خود را پایین آورده و کار خود را بکنند و نتولیرالیسم هم خطری برایشان محسوب نمی شود. اما آقای نبوی آن هایی را "خستگان سیاسی" می نامد که می خواهند کار حکومت را یک سره کرده و انقلاب کنند. جالب است!

رفسنجانی دیگر خاتمی نیست که برای تجربه او 8 سال آرزگار لازم بود. رفسنجانی که زمانی به دروغگوی بزرگ معروف بود، آزمایش خود را سال ها پیش پس داده بود. البته رفسنجانی با برنامه ای کامل تر از گذشته پا به عرصه انتخابات گذاشت. با نتولیرالیسم که اثرات آن را در عرصه جهانی و در بسیاری کشورهای جهان دنبال می کنیم. برنامه ای که بدون فقیرتر

شدن زحمت کشان، بدون بیکارتر شدن کارگران، معلمان، پرستاران و غیره، بدون انباشته کردن ثروت در دست عده ای محدودتر و بدون محو تأمین اجتماعی یا خصوصی کردن آن، ثمر دیگری ندارد. خرده نان هایی که فرار بود رفسنجانی به عده ای بدهد، همانا پهن کردن تور نتولیرالیسم است که با مهارت بر سر مردم ایران فرود می آورد. حال اگر رفسنجانی بر سرکار می آمد، چه کسانی در قبال آینده ایران مسئول بودند. رفسنجانی که الگوی اقتصادی، سیاسی و مذهبی بوش را دنبال می کند و اگر توانش را داشت، چنین جامعه ای را برپا می کرد، چگونه می توانست به خواست های برحق اکثریت قاطع مردم ایران پاسخ دهد. خیر، رفسنجانی نیز ثمری جز وخیم تر کردن اوضاع برای مردم، نداشت.

صدالیه احمدی نژاد نیز جز خرابی و نابودی چیزی به بار نمی آورد. در واقع سیاست احمدی نژاد، ادامه سیاست های شکست خورده تاکنونی جناح ولایت فقیه است که اکنون نیز با تمام قوا آن را دنبال می کنند. آنها به خیال خود می توانند با یک دست کردن خود، بن بست موجود را برطرف کنند. تفاوت احمدی نژاد در این است که تلاش می کند به شیوه فاشیستی و با سوءاستفاده از تهیدستان و محرومان و با بسیج آن ها وارد صحنه شود. اما، حتی عرضه نگه داشتن همین محرومین را نیز در پیرامون خود نخواهد داشت. احمدی نژاد به مثابه نماینده مستقیم جناح ولایت فقیه، تنها کسانی را در پیرامون خود دارد که به شکل مزدوری، نیازمند این رژیم هستند. اگر حدود 50 درصد مردم (بدون در نظر گرفتن تقلب) به احمدی نژاد رأی دادند، دلایل بسیار متنوعی دارد. مثلاً رأی به احمدی نژاد را می توان همچنین رأی که به رفسنجانی دید. رفسنجانی به مثابه مظهر سرمایه، ثروت و فساد، و چنین رأی ای را نیز به شیوه کاملاً فاشیستی و نظامی، از ماه ها پیش تدارک و سازماندهی کردند.

در مصفاخانه ترین تحلیل ها نیز حدود 50 درصد از مردم ایران، رأی گیری را تحریم کردند. این ها دیگر اعضای این سازمان و آن گروه و یا طرفداران این همایش و آن نشست نبودند. این ها بخش آگاه ترین اقبال جامعه ایران هستند که با تحریم خود نه تنها به احمدی نژاد، رفسنجانی، معین و غیره نه گفتند، بلکه به تمامیت رژیم جمهوری اسلامی نه گفتند. آن ها به اصلاحات، نه گفتند. کسی که در شرایط امروز ایران تن به تحریم می دهد، از سر بی تفاوتی، خونسری و انفعال نیست. او ریسک می کند، آینده خود را به خطر می اندازد، ناامنی را به جان می خرد و فریاد ناراضی خود را به صورت تحریم به گوش مردم و جهان می رساند. در حالیکه بخشی از آن هایی که رأی دادند را می توان شامل کسانی دانست که به مهر انتخابات در شناسنامه های خود نیازمند بودند و حوصله و توان درگیری با این رژیم را نداشتند. چنین شرکتی را باید یک شرکت صددرصد منفعل ارزیابی کرد. پیامی را که 50 درصد مردم، شجاعانه در اعلام تحریم خود، نه در خارج و پشت کامپیوتر، بلکه در شهر و محل خود در لحظه لحظه های زندگی خود، ابراز کردند، باید دریافت. باید آن را تحلیل کرد، به آن احترام گذاشت و پی گرفت. هم چنان که رأی های ریخته شده توسط آن 50 درصد بقیه را نیز باید بررسی کرد و خواسته های برحق بخش بزرگی از رأی دهندگان را باید اعلام کرد و بر سر لوحه برنامه هایمان حک کرد و دنبال نمود.

اگر رژیم جمهوری اسلامی توان حل کردن مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران را داشت، بعد از 27 سال حکومت به جایی که امروز هست، نمی رسید. با آمدن احمدی نژاد نیز این رژیم، نفسی تازه نخواهد کرد. احمدی نژاد نفس مرده ای ست که زهر خود را در شاهرگ های این رژیم جاری خواهد کرد.

## چگونه شهردار ، رئیس جمهور ...

" کدهای شرعی" را رعایت نمی کردند و کشاندن " اصلاح طلبان حکومتی" و بخشی از اپوزیسیون رفرمیست به رقابت از طریق " وتوی" نظر شورای نگهبان مبنی بر رد صلاحیت معین و مهرعلیزاده و ... فضای کاذبی از یک " انتخابات رقابیتی" به معرض نمایش گذاشتند، از طرفی دیگر تدابیر گسترده ای برای تقلب ، رأی سازی و جایجایی آراء تدارک دیدند تا از طریق آن شوک ناشی از تحریم انتخابات توسط اکثریت مردم ، کنترل و خنثی شود. اعتراضاتی که از سوی کروی ، معین ، رفسنجانی و .... صورت گرفته و اخبار موثقی که اینجا و آنجا از درون خود رژیم درز کرده نشان میدهد که بخشی از رژیم ( مشخصاً بیت رهبری، شورای نگهبان ، بسیج ، بخشی از فرماندهان سپاه و بخشی از گروههای تند رو محافظه کار) با چاپ شناسنامه های قلابی ، تشویق صدها هزار بسیجی برای دادن چندین بار رأی ، تعویض صندوقهای از قبل پر شده با صندوقهای حوزه های " مسئله دار" ، واریز کردن بخشی از آراء باطله و آراء کاندیداهای نامطلوب به حساب کاندید مورد نظر خود، صرف میلیاردها تومان برای خرید آرای مردم در شهرستانها و روستاها ، مرعوب کردن مردم در پای صندوقها و حتی در مواردی جلوگیری از رأی دادن زنان " بد حجاب" ، گماشتن افراد معینی برای به اصطلاح کمک به بیسوادان و ...ار جمله اقداماتی بودند که اکنون حتی بسیاری از عوامل و نهادهای وابسته به دولت ، قادر به انکار آن نیستند . به این مسئله باید ، افزودن مصنوعی برقم نهایی اعلام شده از سوی شورای نگهبان را نیز افزود که با هدف به نمایش گذاشتن " مشروعیت " رژیم در انظار جهانیان و دستیابی مصنوعی به " مشارکت حداکثری" مورد دلخواه صورت گرفت که ممکن است لزوماً به حساب کاندید معینی واریز نشده باشد و نوعی " عادلانه " در میان اکثر آنها، سرشکن شده باشد !!

در این رابطه اگر از دو گرایش افراط و تفریط در صفوف اپوزیسیون و تحلیلگران سیاسی ایران بگذریم که یکی تبلیغات رژیم مبنی بر حضور اکثریت مردم در پای صندوقهای رأی را باور کرده و دیگری هر نوع حضوری را منکر می شود و بخش اعظم آراء را تقلبی میدانند ، اکثر تحلیلگران اذعان میکنند که به احتمال زیاد، حدود چهل تا پنجاه درصد مردم ( و ضد مردم ) در انتخابات شرکت کردند . بر همین مبنا ، میزان تقلب را بین 15 تا 20 درصد ارزیابی می کنند. بنابراین حداقل نیمی از مردم در دور اول و بین 55 تا 60 درصد در دور دوم، انتخابات ضد دمکراتیک رژیم را بایکوت کردند که خود نوعی پیروزی برای جنبش تحریم محسوب می شود ، اما چون انتظار بسیاری از نیروهای اپوزیسیون، این بود که حداقل دو سوم مردم این نمایش را تحریم کنند، میتوان گفت که این انتظار بر آورده نشده و بخشی از مردم ، به دلایل مختلف تن به مشارکت در این خیمه شب بازی دادند . بخشی از تحلیلگران معمولاً در توضیح این مسئله ، صرفاً به پارامتر ضرورت " مهردار شدن شناسنامه " برای بخش قابل توجهی از مردم، اشاره می کنند که بدون شک پارامتر درستی است . اما پرسش اینجاست که اگر صرفاً بخاطر مهر شناسنامه است که بخشی از مردم در انتخابات شرکت کردند، آنگاه پرسیدی است که چرا آنها به انداختن رأی سفید یا باطله بسنده نکرده ، بلکه به کاندیداهای معینی رأی دادند؟! میدانیم که طبق آمار رژیم ، میزان آرای باطله در دور اول، کمی بیش از دو میلیون و در دور دوم ، کمتر از یک میلیون بوده است . بنابراین بخشی از مردم هم که دل خوشی از رژیم ندارند، در این انتخابات شرکت کرده و به کاندیداهای معینی به دلایل مختلف رأی دادند . این دلایل چه بودند ؟

پیش بینی می شد که نه کاندید " اصلاح طلبان پیشرو" ( مصطفی معین ) و نه نامزدهای " اصلاح طلبان میانه رونی" چون کروی و مهر علیزاده ، با توجه به فضای رو به رشد تحریم ، شانسی برای پیروزی نداشته باشند . اکثر نظر سنجی ها حول و حوش پیروزی رفسنجانی و یا یکی از کاندیداهای معروف " محافظه کاران " - مثلاً قالیباف - دور میزد، اما کمتر کسی فکر می کرد که ماده مورد دلخواه برای " ذوب در ولایت " ، جدن تتراشیده و نخراشیده ای چون احمدی نژاد باشد .

من پیش از انتخابات در مقاله " اکبر شاه ... نوشته بودم که خامنه ای نه تنها خواهان پیروزی مجدد یک " دو خردادی " نیست ، بلکه با آمدن رفسنجانی نیز مشکل دارد . آقای سعید بهبهانی ( مجری برنامه " چالشگر چپ" در تلویزیون 24 ساعته و ماهواره ای رنگارنگ) در مصاحبه ای که با من پیش از انتخابات صورت داده بود، علت چنین ابراز نظری را پرسید و من گفتم که " دو پادشاه در یک اقلیم ننگیند" و افزودم که خامنه ای دچار یک تناقض است . از یکطرف در بطن بحران بین المللی ، احساس میکند که رئیس جمهور شدن یک محافظه کار دو آتشفشان سبب افزایش تنش با آمریکا و در نتیجه کاهش احتمالی طول عمر رژیم اسلامی خواهد شد و زیره کی و معامله گری رفسنجانی را برای مهار این دوره پر تنش مفید میدانند و از سویی دیگر واقف است که با " رفسنجانی رئیس جمهور شده " نخواهد توانست همچون نوچه و تدارک چی برخورد کند. او حیطة قدرت خود را از جانب رفسنجانی، مورد تهدید میدید به همین خاطر سخت گرایش داشت که یکی از پادو های محافظه کار و نامزدهای ذوب در ولایت ، بر مسند ریاست جمهوری بنشیند . اکنون با مشخص شدن نتایج انتخابات ، که پسر خامنه ای ( مجتبی) به همراه فرماندهان سپاه و بسیج، نقش برجسته ای در آن داشت، معلوم شده که سرانجام او بر تناقض خویش فائق آمده و حفظ و گسترش قدرت بلامنازع و انحصاری خود را به آمدن یک " اصول لگرای معتدل " و قدرتمند ، ترجیح میدهد حتی اگر این " کودتا ی انتخاباتی " به قیمت گسترش تنش و انزوای داخلی و بین المللی رژیم تمام شود . البته در این میان هستند کسانی که فکر میکنند کل ماجراها و کشیده شدن انتخابات به دور دوم ، یک سناریوی از پیش نوشته شده بوده و از یکسال قبل ، خامنه ای گرایش به همین محمود احمدی نژاد داشته است . اما از آنجا که اثبات چنین فرضیه هایی دشوار است ، از آن عبور می کنیم و سعی می نمایم بر بستر رخدادهای واقعی و احتمالات نزدیک به واقعیت ، مسئله را مورد بررسی قرار دهیم . در این راستا، اولین نکته ای که باید به آن پرداخت ، حجم بالای تقلب در هر دو دوره انتخابات بود که در تاریخ 26 ساله حیات جمهوری اسلامی سابقه نداشته است . دستگاههای اطلاعاتی رژیم در چند نظر سنجی که پیش از انتخابات انجام داده بودند، حد مشارکت مردم را بین 25 تا حداکثر 30 درصد ارزیابی می کردند . اما پیدا بود که اعلام چنین رقمی در پایان روز انتخابات ، حکم خود کشی را خواهد داشت . لذا سردمداران رژیم به فکر دو راهکار مهم افتادند . از یکطرف با مهیب کردن صحنه انتخابات ، " مال خود" کردن بخشی از شعارهای تا کنونی " اصلاح طلبان " ، به بازی گرفتن جوانانی که در تبلیغات انتخاباتی به نفع برخی کاندیدها

## چگونه شهردار ، رئیس جمهور ...

1- بخشی از کسانی که در دور دوم انتخابات شرکت کرده و به رفسنجانی رأی دادند، تحت تاثیر این جنجال سیاسی بوده که گویا با پیروزی احمدی نژاد، ایران به دوران تاریک فاشیسم دهه خونین 60، برخواهدگشت و گویا رفسنجانی، " فاشیست" نیست و نوعی اعتدال و اصلاح طلبی را نماینده گی می کند . در این جنجال کذایی نه تنها " اصلاح طلبان" شکست خورده دور اول، بلکه بخشی از نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون ( نظیر: نهضت آزادی، بخشی از ملیمذهبی ها، راه توده ، حزب دمکراتیک مردم، بخشی از جمهوریخواهان خارج از کشور) و بخشی از نویسندگان و هنرمندان داخل کشور ( محمود دولت آبادی ، محمد علی سپانلو ، عزت الله انتظامی، صدر عاملی و ... ) نقش ایفاء کردند . بخشی از این جمعیت رأی دهنده، حتی در دور اول شرکت نکرده بود. ضمن اینکه بخش قابل توجهی از حامیان اصلاح طلبان حکومتی در دور اول، از شرکت در دور دوم خود داری ورزیدند . به این دلیل ساده که اگر همه حامیان معین ، کروی و مهرعلیزاده، در دور دوم به رفسنجانی رأی میدادند، او می بایست بیش از 17 میلیون رأی می آورد نه ده میلیون .

2- اهمیت مسئله تهاجم احتمالی آمریکا به ایران و تاثیر آن بر آرای بخشی از مردم . در این رابطه ، مسئله مذکور، در دوراستای متفاوت ، تاثیر خود را بجای گذاشت . از یکطرف آن بخش از رأی دهنده گان که از دچار شدن سرنوشت ایران به سرنوشت عراق و افغانستان و در نتیجه از هم گسیختگی شیرازه جامعه، می هراسند ، تصمیم گرفتند که در این بالماسکه شرکت کنند، مبدا از طریق عدم شرکت ، مجوز و چراغ سبزی به آمریکا برای تهاجم به ایران داده باشند . بخشی دیگر ، دقیقاً به همین دلیل ، ولی از روی علاقه به تهاجم آمریکا و اینکه روی کار آمدن احمدی نژاد ، سبب گسترش تنش میان رژیم های ایران و آمریکا خواهد شد، در انتخابات شرکت کرده و به او رأی دادند . شماری از کسانی که از ایران با رسانه های ماهواره ای فارسی زبان ، تماس می گرفتند ، آشکارا این گرایش را بیان میداشتند که مورد " هورای" بخشی از پایه حمایتی سلطنت طلبان در خارج نیز قرار می گرفت .

3- چیده شعارهای مستضعف پناهانه در بخشی از تهیدستان شهر و روستا . یکی از ترفندهایی که بخشی از کاندیداها - بویژه احمدی نژاد - برای جلب مشارکت و آرای مردم بکار گرفت طرح وعده های مربوط به برقرار عدالت و بهبود معیشت مردم بود . در کشوری که طبق آمار رسمی برخی نهادها و رسانه های رژیم، حداقل چهل درصد زیر خط فقر بسر می برند و نرخ تورم و نرخ بیکاری دو رقمی می باشد ، نمیتوان صرفاً با طرح شعارهای سیاسی در حوزه مسائل داخلی و خارجی، رضایت خاطر انبوه میلیونی تهیدستان را جلب کرد. شما اگر در دور اول انتخابات، به آرای غیر قابل انتظار کروی هم که نگاه کنید ( که احتمالاً با تقلب و رأی سازی به نفع احمدی نژاد، او را به پله سوم پرتاب کردند) می بینید که وعده او مبنی بر اعطای مستمری ماهانه 50 هزار تومانی به خانواده های " آسیب پذیر" نقش مهمی داشته است . این خود درس بزرگی است برای آن بخشی از اپوزیسیون، که سقف مطالبات او از حد " آزادی زندانیان سیاسی"، آزادی مطبوعات و احزاب" و کلاً اصلاحات مربوط به توسعه سیاسی، فراتر نمی رود و در زمینه نابرابریهای دهشتناک طبقاتی، گسترش فقر و بیکاری و آواره گی ، و در یک کلام در برابر مصائب ناشی از بربریت سرمایه داری و طرحهای مربوط به نئو لیبرالیسم اقتصادی،

حرفی برای گفتن ندارند هیچ، عملاً در حوزه اقتصادی ، از طریق دفاع از کاپیتالیسم، گلوبالیزاسیون بورژوازی و نسخه های امپریالیستی اقتصاد نئو لیبرال، با رژیم و طبقه حاکم، اشتراکات بنیادی طبقاتی دارند . مثلاً حتی یکی از جسورترین افراد مبارز این طیف ( آقای اکبر گنجی) در مانیفیست شماره یک خود، دمکراسی را بدون همه گیر شدن " بازار آزاد" غیر ممکن میدانند و حتی می گوید که خواست " عدالت " با خواست " آزادی" قابل دارد . اما میلیونها کارگر و زحمتکش چنین نمی اندیشند. بالعکس باید گفت که بدون عدالت اجتماعی و تأمین معاش مردم، برخورداری از مواهب آزادی ممکن نیست ، همچنانکه دمکراسی واقعی بدون برابری، امکان ناپذیر است . کارگری که حتی با دو یا سه شغل ، هم نمی تواند خرج خانواده خود را تأمین کند، مسلماً بجای خرید نان، نمی رود پولش را صرف خرید کتاب و روزنامه و کامپیوتر کند یا درآمد ناچیز خود را صرف پرداخت حق عضویت درحزب یا نهاد مورد علاقه خود نماید . " آدم گرسنه، دین وایمان ، نمی شناسد " !! از اینرو کسانی که شعار آزادی را بدون شعار نان و برابری و عدالت اجتماعی طرح می کنند، یا شکم شان سیر است و یا از شکم آدم گرسنه خبر ندارند . بر بستر چنین زمینه عینی و فلاکت باری است که فالانژی چون احمدی نژاد، سعی می کند با شعارهای مستضعف پناهانه در برابر نماد ثروت و فساد ( رفسنجانی) قد علم کند و بخشاً با تقلب و بخشاً با کمک بخشی از مردم تهیدست و نا آگاه، پشت او را به خاک بمالد . این بخش از مردم، به امید لقمه ای نان و آرزوی واهی برخورداری سهم کوچکی از نفت بشکه ای 60 دلار شده ، حاضر شده اند به قیمت لگد مال کردن مطالبات آزادیخواهانه خود، راه را برای یک مرتجع دیگر هموار کنند . بدین ترتیب دورتسلسل و باطل، فدای آزادی به خاطر عدالت و یا فدای عدالت بخاطر آزادی ، ادامه می یابد بی آنکه هیچکدام از آنها توسط هیچیک از جناح بندیهای رژیم اسلامی سرمایه در طول 26 سال گذشته متحقق شده باشد . این اما بار دیگر مسئولیت سنگین ، چپ جامعه- چپ وفادار به اردوی کار و زحمت - را به او یاد آور می شود که بیش از گذشته برای طرح توأمان مطالبات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه بکوشد و در این راه نه تنها کلیه جناحها ی رژیم، بلکه کلیه جناحهای اپوزیسیون راست را نیز افشاء و نقد کند که هیچکدامشان نه قادرند دمکراسی عمیق و واقعی را مستقر کنند و نه برابری و عدالت اجتماعی را .

همزمان باید به مردم گفت که احمدی نژاد و رژیمش، رویای باز گرداندن عقربه های ساعت به سالهای هولناک دهه 60 و 70 را به گور خواهند برد . نه شرایط داخلی و نه شرایط خارجی، امکان چنین جسارتی را به آنها نخواهد داد ، بالعکس ممکن است با توجه به برداشته شدن " سوپاپهای اطمینان " رژیم که هشت سال مردم را سر کار گذاشته بودند ، هر نوع تشدید سرکوبی منجر به رویا رویی نهایی مردم با رژیم شود. روند حوادث، مشخص خواهدکرد که آیا رژیم " بر شاخ نشسته، بن خواهد برید " یا نه " ؟!

28 ژوئن



## راه بگشائیم ، ۱۸ تیر می رسد !

امیرجوهری لنگرودی [amirjavaheri@yahoo.com](mailto:amirjavaheri@yahoo.com)

هنوز تب انتصابات ریاست جمهوری فروکش نکرده به ۱۸ تیر ۸۴ نزدیک می شویم.

هفت سال پیش در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، خیزشی آزمان دانشجویان سر بر آورد، که بیان اعتراضی آنان در تکانیک بهره گیری از امکانات قانونی گشوده شده بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ بود.

امروز هفت سال بعد از آن روز هشت سال بعد از دو خرداد، نشانی از اصلاح طلبی و فرجه هایش نمانده است . انتصابات ۲۷ خرداد ۸۴ و شکست دو عنصر مدعی اصلاح طلبی نظام مصطفی معین و مهدی کروبی - مکتا و معم - و همچنین شکست هاشمی رفسنجانی پدرخوانده مافیای قدرت در روز دوم ۲ تیر ۸۴، سقوط وورشکستگی پرا داری را برای اینان بنمایش گذاشت. بطوریکه روزنامه شرق می نویسد: "هاشمی بارها در سخنان تردید آمیزی که طی پاییز زمستان ۸۲ ایراد کرد بر این گزاره تاکید ورزید که آمدن من به آن معنا است که انقلاب از زایش مدیران ارشد ناتوان مانده و کماکان احراز مسئولیت های کلان در انحصار نسل اول است. " نویسنده ادامه می دهد: " همه آن روز این تحلیل را نه از سر صدق که وجهی از زندگی سیاسی اش می پنداشتند. نگرانی هاشمی و تردید های چند ماهه او گرچه به فروپاشی شورای هماهنگی نیرو های انقلاب و... تا پایان بازی انجامید اما این دستاورد توجیه همه دولتی هاشمی نبود. و... اصل نگرانی اش با مرور نتایج رای گیری جمعه قابل درک بود. دلشوره اقبال مردمی و موانع سیاسی تا عصر روز انتشار بیانیه " آمدن"، ذهنش را در هوله میان آمدن و نیامدن جولان داد" ( روزنامه شرق ، دوشنبه ۶ تیر ۸۴ ، شماره 510) و رفسنجانی با زبان خویش اینگونه حرف می زند: " فکر می کنم باید این داروی تلخ ( نامزدی انتخابات ریاست جمهوری) را مصرف کنم و اتفاقی که مایل نبودم، بیافتم، ظاهرا در حال وقوع است. " هاشمی رفسنجانی افزود: " نیرو های خوب و توانا برای اداره کشور زیاده ستند ولی احزاب قوی برای معرفی آنها وجود ندارد و مردم نیز تا شناخت روی کسی پیدا نکنند به وی برای رای دادن، اعتماد نخواهند کرد. ... ( ایرنا ) ، دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۸۴ - ۲۵ آوریل ۲۰۰۵

در این میان آنچه که از پس تقلب آشکار و هیجان به جا مانده از دروند گشتی ویدل زدن های گوناگون بین رفسنجانی و خامنه ای ، اتفاق افتاد. از میدان بدرشدن " سردار زندگی" را به دنبال داشت. باید این " پیروزی" را به پای خامنه ای نوشت که موفق شد با امت حزب الله و آقا زاده اش " آقا مجتبی" که در تقلب و کار چاق کنی شهره است یا آنگونه که کروبی در گله نامه اش به خامنه ای از آن یاد می کند، با در آوردن محمود احمدی نژاد از جعبه مارگیری ، شانه رفسنجانی را به خاک مالیدند. " مکتا رویه روی روحانی، ۲۹ ساله در برابر ۷۱ ساله، نارمک نشین مقابل ساکن نیواران، حاشیه علیه متن و... " ( شرق آنلاین ، ماخذ پیشین ) بنمایش درآمد.

باری در میان " شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل" ( حافظ) مردمان کشورمان با امواجی از بیم و هراس فراهم آمده از یختک سوم تیر ۸۴ روبرو می گردند. هاشمی رفسنجانی در پای صندوق رای در روز جمعه ۲۷ خرداد ۸۴ می گوید: " اگر شکست خوردم ، می ایستم و از انقلاب دفاع می کنم" ( خبرگزاری ایسنا ) . در چنین فضای آفریده شده نظامیان بازنده - قالیباف و رضایی - به کار نظامیگری و رتی و فتق امور خویش روی آوردند و ورشکسته گان به تقصیر - کروبی ، معین و رفسنجانی - به کار حزب سازی و جبهه سازی ها ، به روغن کاری چرخ دنده های بی رمق خود، به چانه زنی در گرد شدند.

احمدی نژاد نیز برای " یکدست کردن" کار خویش به این وان پهلوی می اندازد. ولی یکدست باقی ماندن ، ملازمه اش بیش از پیش می تواند بران پایه استوار باشد که وی بتواند به فوریت خواسته ها و نیازهای معیشتی آن بخش از مردمی که از سرنیازیه اورای داده اند را ارضاء کرده و یا تکیه به حمایت مردمی ، دیگر جناح های حاکم را از حاکمیت حذف کند . اما آیا شرایط کنونی ساختار قدرت و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران چنین یکدست سازی را برای احمدی نژاد امکان پذیر می سازد ؟ در این زمینه عبارت نزع عباس عبیدی در گفت و گو

با بی بی سی قابل توجه است : " اومی گوید در نهمین انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکرده و رای هم نداده است اما این انتخابات را صرف نظر از نتایجی که به دست آمده، اتفاق مثبتی می داند، زیرا از این پس همان کسانی بر مسند مسئولیت می نشینند که قدرت را نیز در اختیار دارند. " در ادامه عبیدی شکاف میان " مسئولیت و قدرت" را منشاء اصلی بسیاری از نابسامانی های گذشته می داند که به گفته او با انتخابات اخیر برداشته شد: " مردم ما مسئله ای را که هیچ گاه اصلاح طلبان نخواستند به آن بپردازند را حل کردند. " ( شرق آنلاین ۷ تیر ۸۴ ) عبیدی که خود مغضوب این ساختار سیاسی قدرت بود ، شرط مدافعه از خود را به شرکت نکردن در انتخابات دید. با این همه بحران کنونی و نابسامانی های آشکار در حوزه مسایل عمومی اقتصادی، اجتماعی و وضعیت نابهنجار سیاست خارجی - اتحادیه اروپا ، آمریکا ، ژاپن ، چین و روسیه - همه و همه این " یکپارچه گی" ساختار قدرت را ناممکن می نماید. پاسخ رییس جمهوری که از دل تقلب و زدوبند" امرولایت" از درون صندوق ها سر بر آورد و اعلام می دارد: " حاضر است جان فدا کند تا دست مافیای قدرت و ثروت از سرمایه های کشور کوتاه شود" احمدی نژاد مدعی است : " صنعت نفت ایران درست خانواده ای خاص است و اوقصد دارد کاری کند که درآمد فروش نفت در زندگی مردم عادی دیده شود" و می گوید " پول نفت را به سرفسرها می بریم " پرسشتم این هاست : آیا می توان درست ساختار قدرت سیاسی موجود، از دل الیگارشی خاندان رفسنجانی ، شبکه هراتوی بازار شویو های انگلی کارکرد شان، آقا زاده ها و اسکله هاشان ، قاچاق کالا و زردی های بیشمار ارکان نظام، رشد اختاپوسی بخش خصوصی و نظام بورسی ، تولید آستان رضوی ؛ بنیاد مستضعفان و کارگزاران شورای نگهبان ، هراتان صندوق فرض الحاضره که فاشیسم مذهبی حاکم بر پیکره آن همانند تار عنکبوت تنیده و خانه کرده اند ، عبور نماید و فراتر از کمک کمیته امام بر سرفسره خالی شکم های گرسنه ، لقمه نانی گذارد؟ اگر امداد های غیبی به نجات احمدی نژاد بر نیاید و یاری اش نرسانند ، به زودی مشخص خواهد شد که ایشان در برابر اختاپوس فساد قدرت و ثروت اقتصادی و سیاسی خواهد بود یا تکمیل کننده ی زنجیره ی بسته ی قدرت و ثروت. شواهد تا حال موجود نشان می دهد، در سراپرده این نظام پاسخ رییس جمهور در مقابل این همه ناملایمات نمی تواند مثبت و کار ساز باشد!

درست در چنین شرایط و فضایی است که ؛ دانشجویان مستقل و آزادخواه که تحریم انتخابات را اعلام داشتند امسال نیز چون گذشته در هنگامه هفتمین سالگرد ۱۸ تیر ۷۸، به مبارزه و رودر رویی با نظام کشانده می شوند تا یاد آنرا را گرامی بدارند. دانشجویان برای مطالبات و دادخواهی های خون های بر زمین ریخته و آزادی زندانیان سیاسی و ورثی زدن پرونده به بایگانی سپرده شده ۱۸ تیر ۷۸، ناگزیر به تکرار همه آن مطالباتی اند که در دوران خاتمی توسط حکومت گران به هیچ انگاشته شده و هر بار که برای طرح آن فرصت یافتند ، به خشن ترین شکل ممکن سرکوب و دستگیر شدند . اگر دانشجویان به خیابان آیند. ما با امواج پرجالش رودر رویی ها تا حدی گسترده تر از گذشته ، روبرو می گردیم.

خیزش ۱۸ تیر ۷۸، که باید آنرا تاوان کشف قتل های سیاسی نویسنده گان و روشنفکران لایبک در دوران ریاست جمهوری خاتمی و اولین شورش وسیع و تاحدی عمومی و خود برانگیخته بر علیه رژیم اسلامی دانست . دانشجویان در فاصله شش روز تهران و بعد در تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و گیلان باشعارهای :

**" مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی -- زندانی سیاسی آزاد باید گردد -- جنایت جنایت ، زیر عیای رهبر -- استقلال، آزادی ، جمهوری مردمی - خواست هردانشجو، یک رهبر پاسخکو - خامنه ای حیا کن، سلطنت رارهاکن - مرگ بر منلت خابن و دزد و جانی ، خاتمی ، خامنه ای و رفسنجانی - خطیب ورشکسته ، برگرد به باغ پسته "** تمامی پایه های اصلی نظام را مورد حمله قرار دادند.

وقتی شورای امنیت ملی کشور به زعامت محمد خاتمی رئیس جمهور ۲۰ میلیونی به شورنشست تاراه سرکوب خیزش شش روز را بیانند . خیزشی که ترس و وحشت را در دل جانیان کاشت و آنان را بدون کمترین گذشتی به سرکوب خشن همراهی های مستقل فرزندان مردم در سطح دانشگاه ها متوجه نمود . سرکوبی که توسط رفسنجانی به دقت فرموله گردید و گفت : " به عمود خیمه نظام اهانت شد و اینان از خط فرمها گذشتند ، برای اولین بار است که در این سطح



## راه بگشایم ، ۱۸ تیر ...

اصلاح طلبان درون و بیرون نظام مخالفت خویش را با آن بارها به نمایش گذاشتند.

دانشجویان با درس آموزی از آنچه در طول تمامی سالهای سپاه حاکمیت ارتجاعی بر سرشان آمد، باید این رادریافته و فرا گرفته باشند؛ باید برای سفت کردن پایگان خویش، بیش از هر چیز، به سازمان یابی تشکل های مستقل خویش پای کویند و درست همین توقع و تاکید بر حق تشکل یابی را برای دیگر طبقات محروم نیز نشان گیرند. فشار نظری برای اقدام عملی چنین تشکل های مستقل و آزاد، و احیاء تشکل های ثبت نشده و پیشروی آنها جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی می کند. کانون نویسندگان تلوراین چالش است.

از روزی که به فرمان سران رژیم اسلامی در تهران ، عوامل حزب الله و " زهرا خانم " به دفتر کانون نویسندگان یورش بردند و اموالش را غارت کردند و درب آنرا بستند . سعید سلطانپور را از جشن عروسی اش به قربانگاه کشاندند و اعدامش نمودند . کانون نویسندگان گان یک لحظه خود را تعطیل نساخته است و با پیشروی و عقب نشینی همواره تلاش اش را برای تثبیت موقعیت خود بعنوان تشکلی مستقل بکار می گیرد در این راه هزینه بس سنگینی را نیز با از دست دادن محمد جعفر پوینده و محمد مختاری، علایی، زال زاده، غفاری و دیگران پرداخته است .

کارنامه دانشجویان مبارز و ترفیخواه امروز بعد از چندین سال تلاش ، با سرمایه و دارایی دهها ویلاگ و نشریه اینترنتی و پایگاه خبر رسانی و ثبت رسیده است و این اندوخته کمی نیست . تجمع تدارک نظری و سیاسی و طبقاتی بین آن دسته از دانشجویان چپ و سوسیالیست به شیوه سنجیده ، منعطف و نقشه مند ، می تواند کارپایه اتحاد بزرگ چپ سوسیالیستی را با حفظ اندیشه های مستقل هر گرایش سوسیالیستی در درون یک ظرف متحد برپایه اشتراکات و حفظ اختلافات به سرانجامی گران قدر و مطلوب در سطح سراسری درمقابل با هر نوع تجاوز ارتجاع حاکم و سلطه طلبی سرمایه خارجی به سنگری سترگ در کنار کارگران و زحمتکشان و لگدمال شده گان شهری و روستایی بدل سازد . فعالان بصیر دانشجوی مان باید در هفتمین سالگرد ۱۸ تیر ۷۸، صف مستقل سازمان یابی خود را در برابر فاشیسم حاکم به صف کشند و با جنبش عظیم گره خورند . این کاری است که از شما بر می آید . چنین باد!

10 تیر ۸۴



برافراشته باشد پرچم جنبش دانشجویی

جسارت شد" و خانمی به عنوان مسئول اجرایی با کرشمه مردی همیشه "خندان" به نظاره نشست و دست رودست گذاشت تا عملیه لباس شخصی ها ، خیزش خیابانی دانشجویان را میخکوب نمایند و فوج دستگیری هارا به سطح بالای یک هزار نفر، به رهبرگزارش کنند!

خیزش ۱۸ تیر ۷۸ هر چند سرکوب گردید ولی درس های از خود برجا نهاد که باید از آن آموخت و برای باز یافتن آن دنبال فرصت ها و شکار لحظه ها بود.

آنچه ما از فروردی ۱۸ تیر ۸۷ شاهد بودیم ، اینکه دانشجویان با مشاهده بی عملی ویی خاصیتی اصلاح طلبان ، با ضرباتنگ تندتری از آنان کنده شده و از پوشش حرکات قانونی به حرکات " فراقانونی " روی آوردند . هرساله وزن حرکات مستقل با شتابی چشم گیرتر و در انشل سراسری عمدتاً در سطح دانشگاه ها، افزایش یافت .

بر این پایه یکی از ویژه گی اعتراضات دانشجویان، اهمیت سراسری شدن سریع حرکت آنها بوده که توانست تا حدی همدلی اقشار دیگر اجتماعی را با خود همراه گرداند.

در ۱۸ تیر ۷۸ حرکات اعتراضی و خیزش دانشجویان نشان داد که اصلاح طلبان درون و بیرون نظام ، حاضر نشدند که اقدامات جنایتکارانه قتل های سیاسی موسوم به قتل های سیاسی زنجیره ای و یا حمله به کوی دانشگاه را بعهده گیرند . وقتی دانشجویان بر خواسته های خود پای کوبیدند و پیشروی بسوی جنبش توده ای و دادخواهی را پیش گرفتند . دستگاه ولایت و شخص خامنه ای برای حفظ "عمودخیمه نظام " از بسیجیان و عوامل سرکوبش خواست به خیابان ها ریزند و دانشجویان مردم نیازمند به حرکت درآمده را مرعوب و منکوب کنند . بدین ترتیب زندان ها از جوانان پر شور و جسور ورها شده از قید بند حاکمیت و دو خرداد پرشد . زندان ، شکنجه و شکنستن روحیه بر صلابت دانشجوی معترض ، بگیر و بنده در اغلب شهرهای دانشگاهی همه گیر گردید و در تبریز دختران دانشجوی دستگیر شده رادر وضعیت فضاقت باری در سطح خیابان ها گرداندند و به روی دانشجویان آتش گشودند.

در هفت سالگی بلوغ این جنبش ، میتوان گفت : خیزش ۱۸ تیر ۷۸ می توانست به جلو خیز برمی داشت ، اگر همدلی مردمان بی چیز و گرسنه و توده های محروم و نهیدست را با خود همراه می کرد .

اگر جنبش دانشجویی به راه مستقل خویش گامی بلند و پرتوان بر می داشت و دامنه حرکت اش را به درون زنان ، معلمان ، کارگران و زحمتکشان می کشاند و با اقدام مستقیم علیه حکومت بدون چشم داشتن به این وان جناح به پیکار بر می خواست . صد البته این چه انجام نیا کارها در آن شرایط که از یابان قدرت کمر به قتل و نابودی این فرزندان رنج و کار بسته بودند ، پرهزینه می نمود ولی اگر خود را در همان شرایط می گسترند ، دشمن را به هراس می انداخت و از تمرکز سرکوب او با شانه رژیم بر روی دانشجوی می کاست و از سوی دیگر دامنه تعرض و تحرک خود را نیز وسعت می بخشید .

امروز بزرگترین درس فرا گرفته از آن روز، پراکندن قدرت دشمن ، در گره خوردن با لایه های گسترده اعماق جامعه و مزدحقوق بگیرانی است که سال های سال در زیر دست و پای چرخه سرمایه له می شوند و راه آسایش و زندگی را بر خود تنگ می بینند .

نیروی دانشجوی مان با خیز برداشتن به درون این نیروی عظیم برپایه سازمان های ارتباطات و مراودات فکری هر چه گسترده تر در میان جریان های مختلف جنبش مطالباتی بی چیزان برای نان و کار، آزادی و برابری ، سرانجام تلاش برای ارتقاء سطح عمومی دانش خود آگاهی از ضرورت های عاجل و حیاتی مبارزه برای دانشجویان می تواند باشد .

از روزی که سرکوب عربان و سکوت اصلاح طلبان در برابر خیل گسترده دانشجویان در پهنه دانشگاه ها و خیابان ها قد کشید . شعار " حاکمیت قانون " در درون جامعه رنگ باخت و خود به عامل کند کنده ای در برابر پیشروی مردم و بدست آوردن مطالبات همه کسانی که به جنبش خیابانی کشیده شدند بدل گردید . مشخص ساخت نه استتار و جا گرفتن پشت شعار " حاکمیت قانون " بلکه حرکات فراقانونی و تاکید بر حاکمیت مردم است که جنبش توده ای را می تواند به صف کشد و در مقیاسی نسبتاً بزرگ در برابر کلیت نظام به چالش وا دارد .

امروز بیش از هر موقع تنها از طریق مبارزات فراقانونی است که می توان راه پیشروی را برای جنبش براندازی هموار ساخت . شعاری تا به امروز

## بیانیه کمیته مرکزی سازمان

### در مورد خروج از

### "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی"

بدین وسیله اعلام می‌کنیم که سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر دیگر در "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" شرکت ندارد. "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" شکلی از ائتلاف سیاسی میان سازمان اتحاد فدائیان خلق، حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان مابود که از اسفند 1374 (مارس 1996) برپایه ی نکات مورد قبول هرسه سازمان به وجود آمده بود. نکات مورد توافق به شرح زیر بودند:

- 1-- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تمامی اشکال و تاکتیک های مبارزاتی.
- 2-- استقرار نظامی دموکراتیک و مردمی در شکل جمهوری با انتخاب آزادانه اکثریت مردم ایران.
- 3-- تامین آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک و مدنی مردم به کامل ترین شکل آن.
- 4-- تامین حقوق ملی خلق های تحت ستم ایران- آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها بر اساس به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود در سرزمین های محل زندگی آنها.
- 5-- جدائی کامل دین از دولت و آزادی همه ادیان و مذاهب و عقاید.
- 6-- لغو هرگونه تبعیض جنسی و تامین برابری حقوق زنان با مردان در همه عرصه ها.
- 7-- تامین حقوق و ارتقاء سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و تضمین حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.
- 8 -- تامین حق حاکمیت مردم ایران در مناسبات بین المللی و مخالفت با هرگونه مداخله ی خارجی.

نگاهی به این مواد هشتمگانه تردیدی نمی‌گذارد که "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" برپایه یک پلاتفرم دموکراسی کاملاً حداقلی شکل گرفته بود و هیچ اشاره ای به سوسیالیسم در آن وجود نداشت. ولی سازمان ما که تعهد به پیکار طبقاتی کارگران و زحمتکشان را بنیاد هویت خود می‌نگرد و بر ضرورت مبارزه ی از همین امروز برای سوسیالیسم تاکید دارد، نه تنها مشکلی در این همکاری نمی‌دید بلکه آن را علیرغم همه ی محدودیت هایش مفید می‌دانست. به دلیل این که ما مبارزه برای دموکراسی را جزئی از پیکار سوسیالیستی می‌دانیم و می‌کوشیم ضمن تاکید بر هویت و وظایف سوسیالیستی خودمان، در صورت امکان با همه طرفداران دموکراسی در این حوزه همکاری کنیم. بعلاوه اتحاد عمل با حزب دمکرات، یعنی قدیمی ترین حزب خلق کرد و قدیمی ترین حزب بر خاسته از ملیت های زیر ستم ایران، از نظر ما تأکیدی بود بر اهمیت و حساسیت حق تعیین سرنوشت ملی در پیکار دموکراسی در کشور چندی ملیتی ما.

اما مشکل همکاری در "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" هنگامی شروع شد که رهبری حزب دموکرات در قبال طرح های جهان خوارانه ی آمریکا آشکارا موضعی درپیش گرفت که از نظر ما مطلقاً نمی‌تواند با دموکراسی سازگار باشد. دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران آقای مصطفی هجری در پیام تبریک به جرج بوش به مناسبت انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری، صراحتاً خواهان مداخله ی آمریکابرای استقرار دموکراسی در ایران شد. این جزیر پرا گذاشتن آشکار ماده 8 پلاتفرم "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" معنای نداشت. به همین دلیل ما بلافاصله هر نوع اقدام مشترک با حزب دموکرات کردستان را به حالت تعلیق در آوردیم و در چندین دیدار با رهبری آن سعی کردیم اولاً معنا و ابعاد تغییر سیاست آنها را از زبان خودشان بشنویم و ثانیاً نظرمان را درباره ی ناسازگاری چنین سیاستی با دموکراسی، حق حاکمیت مردم ایران و همچنین ماده 8 پلاتفرم "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" به آنها توضیح بدهیم. در جریان این گفتگوها- که در فضای دوستانه ای صورت گرفتند- کاملاً روشن شد که رهبری حزب دموکرات کردستان طرح ها و مداخلات آمریکا را برای پاک رفتن دموکراسی در ایران و خاورمیانه مفید و لازم ارزیابی میکند و بنابراین حداقل شرایط لازم برای همکاری در راستای دموکراسی میان ما وجود ندارد.

لازم به یادآوری است که ما این ارزیابی مان را با سازمان اتحاد فدائیان خلق نیز در میان گذاشته ایم ولی آنها با سیاست جدید حزب دمکرات مشکلی ندارند و بنابراین ادامه ائتلاف ما با آنها در چهارچوب "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" نیز ناممکن شده است.

در همین فرصت لازم است برای رفع هر نوع ابهام، یک بار دیگر بر چند نکته تاکید کنیم:

- 1- با ادامه موجودیت جمهوری اسلامی، بی حقی عمومی، فلاکت، نابرابری، تاریک اندیشی و فساد در کشور ما همچنان ادامه خواهد یافت و هر روزی که بر عمر این رژیم افزوده شود مصیبت های مردم ایران نیز فزونی خواهد گرفت. بنابراین، مبارزه قاطع برای براندازی جمهوری اسلامی مبرم ترین و تعطیل ناپذیرین وظیفه طرفداران آزادی و برابری و حق حاکمیت مردم ایران است. و هر کس که از این حقیقت طفره می رود فقط بی اعتقادی اش به دموکراسی و ترس اش از انتخاب مردم را به نمایش می‌گذارد.
- 2- براندازی جمهوری اسلامی گرچه شرط لازم و حیاتی شکل گیری دموکراسی است ولی به خودی خود به دموکراسی نمی‌انجامد. حتی شرکت فعال مردم در ضدیت با استبداد نیز ضرورتاً دموکراسی به بار نمی‌آورد. تجربه ی انقلاب سال 57 پیش روی ماست و شاهد گویای این حقیقت. دموکراسی با سازمان یابی مستقل بخش های مختلف مردم حول خواست ها و نیازهای خودشان پا می‌گیرد و با توده ای شدن و مستحکم تر شدن این سنگر بندی های مستقل قابلیت بقا پیدا می‌کند. مطمئن ترین و کم هزینه ترین راه براندازی جمهوری اسلامی نیز با همین سنگر بندی های مستقل مردم گشوده می‌شود. آتهایی که میگویند مردم ایران به تنهایی و بدون کمک قدرت های خارجی





نمی توانند جمهوری اسلامی را براندازند، بیش از هر چیز دیگر، بی اعتقادی شان به مردم و اصول بنیادی دموکراسی را تبلیغ می کنند. چنین کسانی در پشت شعارهای ضدیت با استبداد حاکم، شکل های دیگری از قیم مآبی بر مردم را تدارک می بینند و اگر خودشان هم وابسته به قدرت های خارجی نباشند، خواسته یا نا خواسته، قبح و ابستگی به قدرت های خارجی را از بین می برند. فراموش نباید کرد که دموکراسی در ساده ترین و کوتاه ترین بیان یعنی توانمند شدن مردم برای اعمال حق حاکمیت خودشان، به همین دلیل منطق قیم مآبی و حواله دادن مردم به نیروی نجات بخشی که از پشت ابرها یا از بیرون مرزها می آید با پیکار دموکراسی غیرقابل جمع است.

3- اگر خوشامدن گونی به مداخله ی قدرت های خارجی با دموکراسی غیرقابل جمع است، متوسل شدن به امپریالیسم آمریکا اعلام جنگ به منطق دموکراسی است. با نگاهی به تجربه ی همه ی پیکارهای دموکراسی در همین شصت سال گذشته می توان دید که آمریکا بزرگ ترین دشمن دموکراسی و حق حاکمیت مردم در دنیای امروز است. از جمله در منطقه ی خاورمیانه- که آمریکا در تمام این مدت حضوری فعال داشته و در بخش بزرگی از این دوره حتی نیروی مسلط بوده- هر جا یک جنبش دموکراتیک و مردمی بیش از حد معینی توده ای شده و پیشروی کرده، آمریکا را در مقابل خود دیده است. در تمام این دوره اکثر رژیم های ارتجاعی و سرکوب گر خاورمیانه تحت حمایت همه جانبه آمریکا بوده اند. در کشور خودمان نقش آمریکا را در کودتای 28 مرداد 1332 فراموش نکرده ایم و نباید بکنیم. کودتایی که در تحکیم دیکتاتوری دوم پهلوی ها و بنا بر این، در فراهم آوردن زمینه شکل گیری مصیبت جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای داشت. بعضی ها می گویند این ها همه به دوره ی جنگ سرد تعلق دارند که آمریکا ناگزیر بود همه نیروهای ضد کمونیست را در مقابل اتحاد شوروی متحد کند. این استدلال خود به حد کافی رسواکننده است. اگر آمریکا واقعاً مدافع دموکراسی بوده، آیا نمی بایست در مقابل شوروی نیز به جای حمایت از رژیم های سرکوب گر، از دموکراسی حمایت کند؟ آیا می شود برای دفاع از دموکراسی متحد ضد دموکراسی بود، آن هم به مدت نیم قرن و در سراسر جهان؟ اما نگاهی به مجموعه ی اقدامات آمریکا بعد از پایان جنگ سرد تردیدی نمی گذارد که دشمنی آن با دموکراسی ربطی به جنگ سرد ندارد. مثلاً در همین همسایگی ما در افغانستان، بعد از خروج نیروهای شوروی از این کشور در سال 1989 نبود که آمریکا به قدرت گیری طالبان یاری رساند؟ آیا آمریکا نبود که در 1991 در عراق، از ترس پا گرفتن دموکراسی از پانین، عملاً دست صدام حسین را در سرکوب قیام تقریباً سراسری مردم باز گذاشت؟ و بعد، از طریق یک محاصره ی اقتصادی و بمباران فرسایشی 12 ساله و در نهایت، از طریق یک اشغال نظامی جنایت کارانه، این کشور را به نابودی کشاند؟ آیا اکنون در دوره ی بعد از جنگ سرد، پشتیبانی بی چون و چرای آمریکا از جنایات اسرائیل و پشتیبانی آن از حکومت های فوق ارتجاعی و سرکوب گر در کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات متحد عربی و پاکستان را می توان نادیده گرفت؟ آیا می توان به نام دموکراسی، آمریکا را به مداخله در ایران

دعوت کرد تا شهرهای ما را هم به روز فلوجه و رمادی و بغداد ببیندازد و یا مصیبت محاصره ی جنایت کارانه 12 ساله عراق را در کشور ایران نیز تکرار کند؟

4- منافع امپریالیسم آمریکا -هما نظور که با دموکراسی - با حق تعیین سرنوشت ملیت ها نیز عموماً در تضاد است. اگر حکومت آمریکا استثنائاً در جاتی از جنبش ملی خاصی پشتیبانی می کند، حتماً در پی استفاده ی ابزاری از آن در بازی های منطقه ای است. بازی آمریکا با همین جنبش ملی کردهای عراق خود به حد کافی روشن گراست. آیا آمریکا نبوده که در دهه های گذشته چند بار این جنبش را دم تیغ حکومت های مرکزی عراق فرستاده و در حساس ترین لحظه ها به آن خیانت کرده است؟ همین الان نیز آمریکا با استفاده ابزاری از این جنبش بذر دشمنی عمیقی میان کردها و عرب های عراق می پراکند که شرایط پای گیری دموکراسی را در این کشور به نحو فاجعه باری دشوارتر خواهد ساخت. فراموش نباید کرد که حق تعیین سرنوشت ملی جزئی تفکیک ناپذیر از دموکراسی است و بدون دموکراسی عملاً نمی تواند معنای داشته باشد. به همین دلیل، ناسیونالیسم قومی - که با دامن زدن به دشمنی و نفرت میان ملیت های مختلف پا می گیرد - عملاً راه دستیابی به حق تعیین سرنوشت ملی را می بندد، نهادی شدن دموکراسی را ناممکن می سازد، جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشانش را خفه می کند و همه ی افراد مردم را به سیاهی لشکر منفعل و بی حق رهبران همه دان و همه توان تنزل می دهد. آینده ی ملیت های ایران و کشورهای دیگر منطقه ی ما در هم زیستی داوطلبانه، دموکراتیک، دوستانه و صلح آمیز آنهاست، نه در رویارویی ها و دشمنی های قومی.

5- راه کارگر همچنان خود را متعهد به حق تعیین سرنوشت ملل و از جمله حق جدانی همه ی ملیت های ایران می داند و این را از لوازم حیاتی تاسیس دموکراسی و به ویژه تحکیم هم بستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشانش در کشور چندی ملیتی ما می نگرد. باز هم با صراحت اعلام می کنیم که ما مخالف جدانی طلبی هستیم و قاطعانه برای اتحاد داوطلبانه و دموکراتیک همه ی ملیت های ایران مبارزه می کنیم. ولی اتحاد داوطلبانه و دموکراتیک را بدون پذیرش حق جدانی و بدون پذیرش آزادی تبلیغات و تشکیلات همه جنبش های ملی دست نیافتنی می دانیم.

6- راه کارگر سنت مبارزاتی طولانی و ظرفیت های دموکراتیک حزب دموکرات کردستان ایران را نادیده نمی گیرد و همچنان امیدوار است و از این حزب می خواهد که در سیاست جدیدش بازبینی کند و هر نوع خوشبینی به سیاست های قدرت های امپریالیستی و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا را - که طرح های مصیبت باری برای کشور و منطقه ی ما دارد- کنار بگذارد. دریغ است حزبی با سنت ضد امپریالیستی و با هزاران مبارز جابجاخته راه آزادی، نسبت به طرح های جهان خوارانه ی امپریالیستی چشم فرو بندد.

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر**

9 تیرماه 1384 - 30 ژوئن 2005

## زندانیان سیاسی را فراموش نکنیم

بیش از یکماه از اعتصاب غذای حجت زمامی، جعفر اقدامی، خالد حردانی و بیبا داراب زند می گذرد و وضعیت جسمی این زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر می رود. این در حالیست که اکبر گنجی در زندان اوین و در سلول انفرادی در اعتصاب غذا بسر می برد و ناصر زرافشان پس از دوره ای طولانی از اعتصاب غذا، در حالت اغماء و بی هوشی به بیمارستان منتقل و عمل جراحی کلیه را بروی انجام داده اند. به این ترتیب گروهی از زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم اسلامی در وضعیت وخیمی بسر می برند و اعزام آنها برای معالجه و آزادی آنان، اولین شرط بهبودی آنها و جلوگیری از صدمات جبران ناپذیر به سلامتی آنهاست.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر ضمن ابراز نگرانی خود از وضعیت جسمی و سلامتی زندانیان سیاسی - اعتصابی در زندانهای اوین و رجایی شهر، رژیم اسلامی را مسئول هر گونه صدمه جسمی به زندانیان سیاسی میدانند و به همه سازمانها و نهادهای حقوق بشر ایرانی و بین المللی هشدار میدهد که باید اقدامات خود را برای آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم افزایش دهند و نگذارند که رژیم جنایتکار اسلامی در پس مستی - پیروزی در نمایش انتخاباتی و یکدست شدن همه قوا در دست جناح آدمخواران، زندانیان سیاسی را در سکوت و خاموشی قربانی کنند.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

1 جولای 2005



## از کارگران ایران خود رو دیزل حمایت کنیم

کارگران شرکت ایران خود رو دیزل، بیش از یکهفته است در اعتصابند. جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو دیزل در اطلاعیه ای که انتشار داده اند آورده اند که تضمین امنیت شغلی، بازگشت کارگران اخراجی و انحلال شرکتها - پیمانکاری و لغو قرار دادهای موقت، استخدام رسمی کارگران قرار دادی و تشکیل مجمع عمومی خواست اصلی ما کارگران اعتصابی است.

در حالی که بیش از یکهفته از اعتصاب کارگران می گذرد، کارگران اخراجی شرکت پیمانکاری احیا گستر سبز به سر کار خود باز نگشته اند و مدیران این شرکت هیچگونه، اقدامی در این رابطه انجام نداده و مسئولان حکومتی در وزارت کار و تشکلهای حکومتی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز خود را به خواب زده اند.

کارگران اعتصابی در اطلاعیه خود به زبان همه کارگران ایران می گویند: که امروز تنها راه نجات ما کارگران - اعتصاب است. زمانی که کوچکترین جواب ما کارگران سرکوب و اخراج می باشد زمانی که ایجاد هر تشکل کارگری ممنوع می باشد. وظیفه ما کارگران است که با هم متحد شده و به اعتصاب و مبارزه منفی خود ادامه بدهیم. ما کارگران شرکت ایران خود رو دیزل تا زمان بازگشت دوستان اخراجی خود به سر کار همچنان به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد. روز پنجشنبه و جمعه که از طرف شرکت اضافه کاری اعلام شده است به عنوان پشتیبانی با کارگران قرار دادی و اخراجی در سر کار حاضر خواهیم شد و تا رسیدن به خواستههای خود به اعتصاب ادامه خواهیم داد. کارگران ایران خودرو دیزل، کارگران ایران و جهان را به یاری طلبیده اند تا از خواست بر حق شان برای تضمین امنیت شغلی و بازگشت کارگران اخراجی و انحلال شرکت های پیمانکاری و لغو قرار داد های موقت، استخدام رسمی کارگران قرار دادی و تشکیل مجمع عمومی کارگران حمایت کنند.

سازمان ما در کنار شماست و صدای بر حق شما را در ایران و جهان فریاد خواهد کرد.

**حق کار، حق تشکل مستقل کارگری، حق اعتصاب نیازی انسانی است و مردم ایران در کنار شماست!**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

اول جولای 2005



و آگاهی و آموزش های فمینیستی و برابری طلبانه را بین آنها برد . شاید مختار مای با تأسیس مدرسه در روستایی که مورد تجاوز قرار گرفته و آموزش دختران و پسران روستایی به این موضوع توجه داشته است !

29 ژوئن 2005



### به و حشیگری اعتراض کنیم ! احکام وحشیانه قصاص فوراً باید لغو شود!

بنا به گزارشات انتشار یافته ، یکی از بیداد گاههای اسلامی جوانی 28 ساله را به حکم قصاص کور خواهد کرد . وحید متهم است که 12 سال پیش با پاشیدن اسید بر روی یک جوان دیگر منجر به کوری چشمان وی شده است . بر اساس قوانین وحشیانه قصاص اسلامی ، آدمخواران حکومتی می خواهند چشمان وحید را از حدقه در آورند . چشم در برابر چشم، حکمی جنایتکارانه و غیر انسانی است . بشریت پیشرو نمی باید در مقابل این بی حرمتی به انسان خاموش بنشیند، سازمانهای بین المللی دفاع از حقوق بشر و نهادهای مدافع حقوق انسانی باید دولتها و نهادهای بین المللی را به اعتراض علیه این احکام وحشیانه بر انگیزند . رژیم اسلامی می بایست بخاطر این احکام غیر قابل تصور، غیر انسانی و وحشیانه مورد مجازاتهای بین المللی قرار گیرد . برای اعتراض به حکم چشم در در آوردن و سنگسار و دیگر احکام وحشیانه قصاص اسلامی باید حکومت اسلامی را زیر فشار سهمگین اعتراضات مردمی و بین المللی قرار داد تا بیش از این قربانیان ، به دست آدمخواران حکومت اسلامی قربانی نشوند .

**زنده باد آزادی، سرنگون باد حکومت اسلامی**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران**



1 جولای 2005

## کارزار بین المللی در دفاع از " مختار مای " را جدی بگیریم !

کلی امیدوار

" مختار مای " یک زن 30 ساله پاکستانی در ژوئن 2002 به حکم روسای روستایی در جنوب ایالت پنجاب به این دلیل که برادرش با دختری از قبیله مجاور ( قبیله ماستویی ) طرح دوستی ریخته بود محکوم شناخته شد و حکم تجاوز دسته جمعی در مورد او به اجرا درآمد .

6 مرد در مقابل چشمان دیگران به او تجاوز می کنند و جالب است که دیوان عالی کشور پاکستان بعد از شکایت و پی گیریهای شجاعانه " مختار مای " 5 نفر از متجاوزین را عفو میکند!! او با شهادت داستان تجاوز خود و پیگیری محاکمه متهمان را دنبال کرد و این جریان به خارج از مرزهای پاکستان کشیده شد و بدل به یک کمپین بین المللی گشت ، چیزی که برای " رئیس جمهور " کودتا چی نوچه امریکا در پاکستان ( ژنرال پرویز مشرف ) خط قرمزی است که نبایستی بیش از محدوده روستای نامبرده پیش می رفت . مختار مای هم اکنون ممنوع الخروج شده است تا نتواند صدای آزادیخواهی و ستمدیده گی زنان پاکستان را بگوش افکار عمومی جهان برساند . او قرار بود به دعوت یکی از تشکلهای مدافع حقوق زنان در امریکا به آن کشور سفر کند که مقامات رژیم پاکستان از خروج او جلوگیری نمودند .

واقعیت این است که خشونت علیه زنان در سراسر جهان وجود دارد خصوصاً در کشورهای پیرامونی سرمایه داری که دموکراسی و مدنیت رشد نکرده و سنت ها و فرهنگ سکسیستی و خرافات در این جوامع ریشه های عمیق دارند . نمونه مختار مای یکی از آن نمونه های بربرمنشانه خشونت و تبعیض و تحقیر علیه زنان میباشد که مو بر تن آدم سیخ میکند .

اما اینبار قربانی تجاوز ، بجای خودکشی ( رسم معمول جوامع عقب نگه داشته شده ) جسورانه بپا خاسته و بدل به یک فعال پیگیر جنبش برابری طلبی زنان شده است . مختار مای میداند که هزاران مورد از این نوع خشونتها وجود دارند که قربانیان آنها در هراس و خفا ، خشم و بغض خود را فرو می بلعند و یا با خودسوزی و خودکشی ، ترک جهان مردسالار را به مقاومت و مبارزه با این گونه سنتهای پوسیده ترجیح میدهند . از این رو مختار مای با طرح گسترده شکایت و تظلم خواهی خود ، میخاهد صدای فروخورده این بخش از زنان پاکستان را نیز پژواک دهد .

در ایران نیز زندگی زنان - نیمی از جمعیت 72 میلیونی ایران - علاوه بر اینکه از خشونت خانگی در عرصه به اصطلاح خصوصی خود تاثیر گرفته ، آپارتاید جنسی هم با هزار و یک قانون عقب افتاده آلوده به مذهب و خرافات، آنها را همچنان در موقعیت کهنتری و فرودستی نگهداشته است .

تجاوز جنسی رو به افزایش است . طبق اخبار بدست آمده از نشریات داخل ایران استان " مقدس " قم با میانگین بیش از 174 مورد جرایم جنسی در صدر استانهای کشور قرار داشته است ، حتی در استان کوچک ایلام هم 70 مورد گزارش شده است .

مرد سالاری در فرهنگ جوامع اسلامی ریشه دارتر از آنست که صرفاً با اصلاح و تغییر چند قانون در آینده نزدیک ریشه کن شود . برای در هم شکستن آن یک نیروی عظیم اجتماعی مقتدر و یک مبارزه گسترده و از پایین با ید بوجود آید . اولین قدم و مهمترین حرکت روشنگری میباشد . بایستی ارتباط با افشار تحتانی جامعه برقرار و تنکاتنگ شود

## احمدی نژاد ، گرگ صحنه سیرک !

### رسول آرام

وقتی که يك شياد در عرصه ای به بزرگی ایران و فراتر از آن در جهان ؛ دست به عوام فریبی میزند و در میان زحمتکشان مدعی برابری اجتماعی و اقتصاد میگردد، وفول و قرارهایی برای تغییرات پر دامنه در مدیریت می دهد و اجرای چنین کاری را به عهده همکیشان خود واگذار مینماید ؛ معلوم است که بایستی لباس مردم عادی را بپوشد و در میان آنان مدعی برابری خواهی و عدالت باشد.

این شياد نمیتواند بشیوه قبلی مردم را سرکبسه و حکومت را از ورشکستگی نجات دهند. او و همپالگی هایش میباید اداي دیگری در آورند. تاکنون طرف 26 ساله گذشته هر کس آمد ؛ هر کاری کرد به حساب خودش نوشته شد. زیرا که در آن بالا آقا باید پاک و منزه بماند. در ظاهر قضیه روسای جمهور و وزیران همه مستقل و متکی بخود میباشند اما واقعیت چیز دیگریست . وقتی غیر از آن باشد که آقا میخواهد هیچ چیزی تغییر نخواهد کرد و هرکس که غیر از آن خواهد که آقا میخواهد؛ باید برود .

در حقیقت همه کسانی که در دستگاه ولایت فقیه به مقامات بالای حکومتی میرسند ، بایستی دستي در کاسه داشته باشند. حال یکی مدعی اصلاحات میباشد آن دیگری میل دارد انقلاب را صادر و حالا احمدی نژاد خمینی وار مدعی برابری و عدالت اجتماعی است.

این آقای احمدی نژاد از آن تیپهایی است که اصالتی جز خدمت به اسلام و رهبرش آقای خامنه ای ندارد.

او نانی است که در تنور دستگاه ولایت فقیه پخته شده و با همه نانهای قبلی که برای ملت پخته شده بود ند متفاوت است . آن بخش از مردم که نا آگاهانه دندانهای خود را برای جویدن سنگ پاره های ولایت فقیه بجای نان برشته نابود میکنند بعدا طلبکار ترین انسانهایی میباشند که با فریاد و خشم خود تمامی سد های ولایتی را در هم خواهند کوبید. اگر دست نشانندگان جدید میخواهند گناه بدبختی مردم را به گردن مسؤلان قبلی رژیم و قانون شکنی آنان بیاندازند تا بدینوسیله ضمن دفاع از قوانین جمهوری اسلامی از ولایت فقیه حراست نمایند؛ دست اندرکاران قدیم در کمال آرامش و زیر پوشش والطفات رهبری آسوده به چپاول خود مشغول میباشند.

احمدی نژاد با به راه انداختن جنگ تبلیغاتی علیه رقیب خود یعنی جناح "اصلاح طلب و اعتدال" تصمیم دارد ابتدا عنان اسب سرکش را در دست گیرد و سپس بر منافع حیاتی مردم که همانا نان و آذوبست حمله ور گردد. به همین دلیل است که در سخنرانی اش که به مناسبت سالگرد انفجار 7 تیر ایراد نموده ؛ خط و نشانهای خود را میکشد و میگوید ؛ " فرهنگ شهادت، رمز بقای کشور است و فرهنگ ایثار و شهادت طلبی بزرگترین پشتوانه ما است، هر چند دشمنان ما پرو هستند و کسانی که پس از هفتم تیر برای جانپان آن کف زدند، امروز مدعی کشور ما بوده و شعار حقوق بشر سر می دهند؛ اما دوران ظلم سر آمده و انشاءالله امواج انقلاب اسلامی به زودی همه جهان را در بر خواهد گرفت." بدینجهت میتوان مدعی بود که عدالت اجتماعی او چیزی جز گسترش اسلام و سرکوبی زنان و مردان نخواهد بود. عوامفریبی او تا بدانجا رسیده که نه تنها خود را ناجی فقرا و "مستضعفان" ایران میدانند بلکه مدعی است ؛ " امروز انقلابی دیگر رخ داده است. انقلاب در سال 84 که قرار است ریشه بیعدالتی و ظلم در دنیا را بخشکاند" یعنی تمامی حرفهای خمینی را تکرار مینماید. با این تفصیلات که اگر خمینی با آرای دست کم 80 درصد مردم رهبری انقلاب اسلامی را در دست داشت و با این وجود نتوانست کوچکترین حرکتی در جهت رفاه مردم بکند؛ بلکه بر عکس سعی کرد ریشه شادمانی و خوشبختی را در ایران از بیخ و بن بکند و وقتی در این محدوده ناکام و ناموفق میگردد؛ جام زهر را مینوشید .

حال این کوتوله سیاسی که خود آلت دست خیمه شب بازاران سیاست رژیم اسلامی میباشد و حتی با کمک "رهبر" و تقلب گسترده نتوانسته است بیش از 30 درصد آرا را به دست آورد که از این آرا 50 درصد با تقلب و عوامفریبی و 50 درصد بقیه اش را از طریق سپاه و بسیج بدست آورده ؛ خیلی زودتر از رهبر فقیدش جام زهر را سر خواهد کشید. زیرا که زیر پای احمدی نژاد سفت نیست و از سوی دیگر برای نیروهای انقلابی بستر جدید و پهناوری برای دخالت بیشتر

در سرنوشت قطعی مردم ایران باز شده است. جبهه ای که تا کنون در طرف 26 سال گذشته در ایران سابقه نداشته است.

اوبیز به زودی مورد تعرض کارگران و زحمتکشان و از سوی دیگر روشنفکران و آزادی خواهان و خلقهای تحت ستم قرار خواهد گرفت . ضمن اینکه موجی از فشارهای جدید بین المللی را باید تحمل نماید که بعید است زیر بار آن کمر خم نکند . **نبردهای بزرگ در راه است ، به استقبالش بشتابیم !** 29 ژوئن

## هجده تیر

درخانه سوگندسرخ

سر در هوای گذشتن از آتش دارند

آن بال گشودگان قفس ناپذیر!

فک چه میبینم؟

مگر پر در پر فتنوس داده اند اینان؟

نه! ای دل خونگشته! آن خانه، خود، خانه فتنوس است!

عزیز! دل قوی دار!

که عطر تو در جهان افشان گشت

کس نیارد دیگر

دیری درپوش نهد بر آتش جانت

آنگونه که با ما کردند .

باما گوش جهان کر بود

برچشم وجدان جهان چشمبند

وجهاخوران پایه پای شیخ شنیع

بر گور شهیدان در رقص عبا بودند

بانسل ما تا جان دوباره گیریم، جان کنسیم

چند تقویم تا صفحه آخر ورق خورد

باتو اما، لولاهای بند شل شده اند

تیغ های سرکوب دیگرکل شده اند

و صدای سوگند سرخ

پژواک میدهد سینه به سینه

آه اینک،

عمر هدر رفته ما هدر نرفت

آن سوگند سرخ بر باد نرفت

و جان سرخ خاوران ها

در حنجره های جوانتان میخواند

تا آزادی دستها و دلها

از دست خدایان خود ساخته

و سوگندکه این راه ،

رهروانش را خود میزاید !



بهرروز امیدی\_ لاهیجانی  
گوتبرگ تابستان 2003

## گزارش تبریز نیوز از بزرگداشت تولد بابک در آذربایجان

پیمان پاک مهر-روزنامه نگار در تبریز

**( توجه : چاپ این گزارش به معنای تأیید همه نکات آن نیست ، سازمان ما علیرغم دفاع از اتحاد داوطلبانه ملت‌های ایران و مرزبندی با جدائی طلبان ، از حق تعیین سرنوشت ملل ، قاطعانه پشتیبانی نموده و چماق تمامیت ارضی را وسیله ای برای سرکوب این حق دموکراتیک میدانم )**

فرمانداران شهرهای این مناطق در گفتگو با سرویس حقوق بشر تبریز نیوز اخبار منتشره در خصوص دستگیری های گسترده را تکذیب کرده اند ، ولی با این حال تلاش خبرنگاران تبریز هم چنان ادامه دارد.

در چنین فضایی هیچکدام از احزاب ، گروه ها و سازمان های سیاسی و دانشجویی در ایران در این مراسم شرکت نکرده اند. پس از تلاش چند کشور خارجی بر لزوم سرمایه گذاری در بین ناراضیان قومی ، یک شبکه تلویزیونی ماهواره ای تازه تاسیس که خود را مدافع آذری ها دانسته ولی خط تجزیه را دنبال کرده و مروج افکار ناراضیان قومی و پان ترک هاست ، با انتشار اخبار غیر موقوت سعی دارد جو قلعه بابک را کاملاً سیاسی و پلیسی نشان دهد. این گروه تلاش می کند وانمود سازد حاضرین در قلعه بابک با هدایت آن ها به آن محل سرازیر شده اند.

تجزیه طلبان خارج نشین که از اختلافات داخلی و عدم موفقیت در سیاست های خود به شدت رنج می برند تنها در چنین روزهایی قصد موج سواری دارند.

یکی از این ناراضیان که پس از اخراج از آذربایجان و ترکیه در آمریکا به سر برده و پرچم آذربایجان تجزیه شده را طراحی و منتشر ساخته با شرکت در یک گفتگوی تلویزیونی در آمریکا گفته بود که با حضور در "پنتاگون" مطالبات آذری ها را به گوش آمریکاییان رسانده ام ، که عده ای از شنوندگان در تماسی پرسیدند ، مگر مردمان ترک زبان ایران مطالبات نظامی دارند؟ حال باید پرسید تلاش در جهت تغییر الفبای فارسی به لاتین آذربایجانی و بر افراشتن پرچم یک کشور بیگانه و پرچم ایران تکه تکه شده و تلاش به پیوستن به جمهوری آذربایجان و ترکیه که خود با هزاران مشکلات اجتماعی و اقتصادی مواجهند از مطالبات مردم به شدت وطن پرست ترک زبان است ، که تجزیه طلبان تلاش می کنند خود را مدافع مطالبات مردم ترک زبان ایران قلمداد کنند؟



تبریز نیوز: سرویس سیاسی: مردم ایران به پاس رشادت های بابک خرم‌دین در دفاع از کیش و آیین خود در سالروز تولد وی در قلعه بابک گرد هم آمده و به شادی و سرور می پردازند.

به گزارش خبرنگاران تبریز نیوز که درهشت منطقه قلعه بابک در شهرستان کلبر مستقر هستند جوانان و نوجوانان از دیروز ۵ شنبه نهم تیر دسته به دسته به این قلعه می آیند.

بسیاری از خانواده ها که با اتومبیل های شخصی از روز ۵ شنبه به کلبر آمده اند با خود چادر ، وسایل پخت و پز و ابزارهای نواخت موسیقی به همراه دارند تا در کنار سایر اقوام و دوستان روز خوب و آرامی را در کنار طبیعت و جنگل های ارسباران سپری کنند.

خبرنگاران نیز به راحتی به تهیه خبر و عکس از این مراسم می پردازند.

در این میان عده ای تلاش می کنند فضای آرام و فرهنگی قلعه بابک را پلیسی و امنیتی نشان دهند آن ها با ارسال پیام کوتاه به تلفن های همراه یا ایمیل اخبار و آمار های غیر واقعی به رسانه های خبری ارسال می کنند

این عده که از افراد شناخته شده نزدیک به قوم گراهای افراطی تجزیه طلب هستند آمار شرکت کنندگان تا ساعت ۱۲ امروز را یک صد و هشتاد هزار نفر و بزرگداشت شدگان را ۲۰ نفر اعلام کرده و می گویند نیروهای پلیس و بسیج کلیه جاده ها به سمت قلعه بابک را مسدود کرده اند.

حال اگر جاده ها مسدود شده یک صد و هشتاد هزار نفر!!! چگونه در قلعه بابک تجمع کرده اند؟

گزارش ها حاکیست از تعداد افرادی که از آن ها مشروبات الکلی یا تعداد متنابهی پیشانی بند قرمز رنگ منقش به تصویر توامان بابک و ماه و ستاره که به پرچم یک کشور همسایه ترک زبان شبیه است و اعلامیه هایی با رسم الخط ترکی لاتین آذربایجانی کشف شده از حضور در قلعه ممانعت به عمل آمده است.

جریان افراطی قوم گرا نزدیک به تجزیه طلبان قصد دارند تا با چنین رفتاری فضای حاکم بر قلعه بابک را سیاسی امنیتی کرده و چنانچه موفق شدند افرادی را که در اثر چنین اقداماتی دچار مشکل شده اند به نفع خود مصادره کرده و وانمود کنند که جریان تجزیه طلب هزینه های سنگینی می پردازد.

حتی عده ای که قصد دارند خود را افرادی مهم جلوه دهند بواسطه ای اعلام کرده اند که دستگیر شده ایم. این افراد شناخته شده بارها دست به چنین اقداماتی زده اند تا آمار دستگیر شده ها را بالا ببرند.

## گفتگو با چند دانشجو در ایران

### یادداشت :

۱۸ تیر ۸۴ در راه است، شش سال پیش درچنین روزهایی دانشجویان ازکوی دانشگاه بیرون آمدند تا ضمن دفاع از موجودیت خود، بر تحقق آزادی نیز تاکید ورزند. مطالبات معوقه خویش را دنبال نمایند. بر آن شدیم که با چند تن از دوستان دانشجوی در داخل کشور گفتگویی را صورت دهیم. ایده گفتگوی پالتاکی را با آنان در میان گذاشتیم که پسندیدند. در این گفتگوها در دو بخش می آید، مابیه لحاظ ملاحظیات امنیتی با اسامی مستعار این دوستان: (خاتم: ساشا و آقایان: بشارت، شب خیز، آزادی) با آنها به بحث می نشینیم.

### هفته نامه راه کارگر

\*\*\*\*\*

دوستان عزیز خاتم ساشا و آقایان بشارت، شب خیز و آزادی که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید، از یکایک شما متشکریم

**پرسش:** آن لحظه که خبر خیزش دوستان و خیابان آمدن آنان در کوی دانشگاه را دریافتید، چه احساسی داشتید؟ هر کدام از دوستان که دوست داشتید، می توانید پاسخ تان را به این سوال ادا کنید

**پاسخ:** من راستش سریع یک دوربین عکاسی برداشتم و رفتم که عکس بگیرم، توی راه، راننده تاکسی از صورت هیجان زده ام و مقصدی که داشتم، سرخیابان کارگر، فهمیدم کجا می روم و در این پاره شروع کرد به صحبت. نمی توانستم چیزی را که می بینم باور کنم. من همان وقت، راستش را بگویم حسابی به این جریان مشکوک بودم، احساس می کردم که نمی توانند واقعی باشند؛ گرچه دوستانی در تظاهرات شرکت داشتند که خوب می شناختمشان و به آن ها اعتماد داشتم. اما نمی شد باور کرد که این تعداد دانشجو که از اساس هم جریانی مذهبی آن ها را آورده بوده به تظاهرات بتوانند کار جدی ای انجام دهند. هیچ نظم و برنامه و هدفی وجود نداشت. دوربین عکاسی من شکست و تصویری از آن روز ثبت نکردم. هر چند تصاویر ویژه ای از آن روزها موجود است ولی از آن شب که من عازم محل بودم کمتر عکسی است.

**پرسش:** چگونه شد که این خیزش بعد از شش روز شکست خورد و ما شاهد دستگیری ها و محاکمات در بسته ای شدیم که به آزادی سرکوب گرانی از نوع "فرهاند نظری" انجامید؟

**پاسخ:** ببینید این فرهاد نظری که که نام اصلی اش گویا فرهاد آذراجمند است سابقاً یک فالانتر بوده و حتی پرونده های دزدی هم دارد. چنین آدمی اگر بنا بود محاکمه شود باید خیلی پیش ترها محاکمه می شد. فکر می کنم همان حضورش در دادگاه

هم یک نمایش برای آرام کردن فضای ملتهب جامعه بود و بس. اما درباره سرکوب و شکست قیام 18 تیر: شورش های کورم محکوم به شکست اند، یک پاره فضایی باز شده بود، دوم خرداد، و حالا هر کسی که ناراضی بود داشت فریاد می کشید. معلوم است که این همه آشفتگی و بی نظمی و افسارگسیختگی در نهایت به انحراف و بعد شکست می انجامد. هیچ جریان فکری و سازمانده در پشت دانشجویان معترض نبود. اگر در قیام مه 68 حزب کمونیست فرانسه با جدا کردن کارگران از دانشجویان منجر به شکست جنبش شد، در 18 تیر 78 در تهران عدم پشتیبانی اصلاح طلب های حکومتی، به خاطر ترس، در راستای از دست دادن منافع شان، دانشجویان را بی پناه گذاشت و شکست خوردند. دیدید که خامنه ای بعد از سکوت دو روز اولش، با یک فراخوان تظاهرات در روزهای بعد جمعیت چند هزار نفری از اوپاش شانش را بر علیه دانشجویان به خیابان ها کشاند و ماجرا تمام شد.

**پرسش:** این حرکت با اینکه از فرجه قانونی بعد از دو خرداد فراهم آمد، چرا توسط همان مدعیان اصلاح طلبی نادیده گرفته شد و آنان آزادی دانشجویان را به هیچ گرفتند؟

**پاسخ:** انتظار داشتن از دوم خردادی ها بیهوده بوده وهست. آن ها بنا نبود که حامیان انقلابی برای براندازی رژیم منحوس جمهوری اسلامی باشند، آن ها بخشی از بدنه این نظام بودند و وقتی نظام با شورش دانشجویان مواجه گردید مسلماً باید طرف نظام را می گرفتند تا از سرنگونی احتمالی و فراگیر شدن جنبش جلوگیری کنند. اینجا باید بگویم که یکی از مهمترین دلایل ناکامی جنبش دانشجویی در 18 تیر تهران عدم فراگیری آن و عدم حمایت کارگران و کارمندان از فرزندان دانشجوی خود بود و شاید مهمترین علت این رویدادها نبود رسانه های آزاد برای آگاهی توده های مردم از قیام دانشجویان بود. اینجاست که به دور بسته ای برمی خوریم که به دلیل عدم اطلاع رسانی کافی و عدم ابزار اطلاع رسانی، نه مردم دانستند که دانشجویان چه تفکری داشتند و نه دانشجویان توانستند با توده های مردم پیوند بیابند. خواست ها وهمچنین آمار کشته و زخمی ها کماکان نامشخص مانده است.

**پرسش:** از نگاه شما پرونده دادخواهی دانشجویان دستگیر شده و زندانی را چگونه می توان بدون افکار عمومی کشاند و میلیونی اش کرد یا وقتی حاکمیت حمله کردن، دوستان شما چه می کردند بهتر بود؟

**پاسخ:** جنبش های دانشجویی اساساً آنا رشیستی هستند، بنابراین نمی توان دقیقاً تبیین کرد که به گاه حمله حاکمیت چه کاری باید فراتر انجام می شد، مسلماً این مقاومت دانشجویان ستودنی است. لازمه آن حرکت شتابزده عقب نشینی بهنگام بود! **پرسش:** من از حرف های ساشا اینطور فهمیدم که باید عقب نشینی می کردند و این بهترین و تنها گزینه بود. می پرسم، عقب نشینی از چی و کی؟ حالا از شما آقای آزادی می پرسم: نمی



شددست در آن شرایط به سامان یابی صف مستقل تان می پرداختید و بایدگر نیروهای مردمی مثلاً: زنان، معلمان، کارگران و نیروی چندمیلیونی بیکاران که زیردست و پای حاکمیت له شده می شوند، بجای عقب نشینی همراه می شدید و پیوندی خوردید؟

**پاسخ:** اگر باز هم رخ دهد و من هم حضور داشته باشم، موافق عقب نشینی نیستم، بلکه اعتقاد دارم باید یک شورش را بی دلیل رها نکرد، باید آن را سازمان داد و با برنامه درجهت هدفی عمومی پیش برد. گرچه با توجه به تجربه 18 تیر این حرف را می زنم، آن موقع این ها را نمی دانستم، همه ما جوان تر بودیم و بی تجربه، به یاد داشته باشیم از 16 آذر به بعد این نخستین تجربه اعتراض عمومی و خشونت بار جنبش دانشجویی ایران بود. آن هم در شرایط ملتهبی که جامعه به یک رئیس جمهور در نظام اسلامی بیش از بیست میلیون رای داده بود. و به راحتی امکان سرنگونی نظام میسر نبود، باشد که همچنان اعتقاد دارم هدف بنیانگزاران قیام دانشجو ها در 18 تیر سرنگونی نبوده است. از اینرومن (آزادی) به نفس ماجرا چندان اعتمادی نداشتم.

**پرسش:** دوستان در آن روزها و سالگرد های بعدی این شعار مطرح شده: 18 تیر ما، 16 آذر ماست! می خواستم بپرسم، شما چه حد با این وجه مشابهت تاریخی آگاهی دارید و چه حد تاریخ 16 آذر را می شناسید و 18 تیر را با آن گره می زنید؟

**پاسخ:** جداً اعتقاد دارم که 18 تیر نه از نظر ایدئولوژیک و نه از هیچ دیدگاه دیگری به 16 آذر ارتباطی ندارد، فقط هردو جنبش های خاموش شده دانشجویی در ایران هستند. شاید هردو در هنگام رخداد اصلاحات در ایران به وقوع پیوست هردو بفرمان دیکتاتورهای زمانش سرکوب شدند. این شباهت ظاهری موضوع، اما هم دو نسلی که در 16 آذر و 18 تیر حضور داشتند متفاوتند و هم نیروی حاکمیت تغییراتی کرده بود. به هر حال حمله نظامیان به دانشگاه در قبال اعتراضات و نافرمانی های مدنی دانشجویان شاید تنها خصیصه مشترک این دو روز و جنبش هایشان باشد. مهمترین تفاوت اما در خواستگاه ایدئولوژیک متفاوت 18 تیر و 16 آذر است. این نکته ای است که باید بررسی شود. و نمی توان به سادگی و کوتاه از کنار آن گذشت و من در این مورد آشنایی زیادی ندارم.

**پرسش:** شاید این سوال قدری عجیب بیاد، ولی فرض کنیم که این ممکن باشه و آن اینکه، اگر یک 18 تیر دیگری همین فردا پیش بیاد، شما با کدام درس آموزی از خطای گذشته، امروز حرکت می کنید؟ و چگونه خودتان را با دیگر نیروهای اجتماعی همراه می گردانید؟

**پاسخ:** باید کارمنظم روی پیوند گروه ها (نمی گویم جنبش ها) فعال جامعه کرد، زنان، کارگرها دو گروه عمده فعال در ایران امروز هستند که گاهی از مرجعیت بیشتری از گروه های دانشجویی در جامعه برخوردارند. امروز اگر 18 تیر دیگری رخ دهد، با توجه به این که قطعاً سرکوب گران هم آمده ترند و قدرت سرکوب بیشتر است، اعتقاد دارم که نباید به حاکمیت اجازه داد از آن به عنوان سوپاپ اطمینان استفاده کند تا بقیه

سال را در آرامش بگذرانند. باید جدی و مقاوم با هدف سرنگونی تا پیروزی جنبش، آن را ادامه داد. جدا از اینکه باید خاصیت جنبش را مانند نظم و برنامه و هدف به آن تزریق کرد و با استفاده از روش های مختلف اهداف و برنامه ها را در سطح شهرها پخش و مردم را در فراخوانی با جنبش همراه کرد.

**پرسش:** اگر بخواهیم از مسایل تا حدی روز صحبت کنیم، آنطور که سانشا قبلاً خبر داده بود، جمع شما در انتخابات اخیر شرکت نکردید. می توانم بپرسم: چی شد که شما در انتخابات شرکت نکردید، هرچند که گرایشی از دانشجویان که ادعای چپ بودن هم دارند در دوراؤل به کاندیداتوری معین رای دادند، در همین جا بپرسم: آقای آزادی نقد شما به تاکتیک رای به گزینه "بد" در مقابل "بد تر" این دوستان چیست؟ چرا که شنیدیم یا آنها بحث های زیادی داشتید.

**پاسخ:** آری ما در انتخابات شرکت نکردیم چون انتخابات را قانونی و دمکراتیک نمی دیدیم. و فکرنمی کنیم دلیلی محکم تر از این بشود پیدا کرد. این دوستان که دنبال گزینه راه افتادند، با همان تاکتیک ابتدای دهه پنجاه قصد دارند بخشی از حاکمیت را منزه از رفتارهای فاشیستی اش جلوه داده و سوار بر موج انتلاف با بخشی از نظام از کاریزمای تاریخ مصرف گذشته آن برای شریک شدن در قدرت سیاسی استفاده کنند. نه مشخصاً چند دانشجوی موافق اصلاحات که کلاً بانیان چنین تفکری را می گویم؛ این بسیار غم انگیز است. دوستی سوال جالبی کرده بود، با منطقی که آقایان دارند و بین دو گزینه "بد" و "بدتر" انتخاب می کنند، اگر احمدی نژاد و مثلاً لاجوردی کاندید انتخابات بودند، آن وقت احمدی نژاد بد و لاجوردی بد تر بود، پس این ها می خواستند به احمدی نژاد رای بدهند. چنین تفکری رسماً سازشکار است و خود جلوی هر تحول و انقلابی را خواهد گرفت.

همانگونه که تفکر مشابه این ها در سال های 32 و 57 با انفعال و خیانت راه خود را پیش برد، اینبار نیز با ضرب و زور انتخاب بین دو گزینه قصد داشتند از گزینه سوم - که ما در کنار مردم سرنگونی طلبیم -- که تغییر بنیادین رژیم را می خواهیم دوری کنند، چرا که در شرایط انقلابی و بحران، جایی برای افکار سازشکار خورده بورژوا باقی نمی ماند. در ضمن این چپ بودن و ادعای آن را هم داشتن را هم نمی دانم چیست که به جای ادعای روشنفکری مثل کک که به جان برخی آقایان افتاده، بعضی از آن طرف بوم می افتند و برخی از این طرف. فکر می کنم تا زمانی که در شرایط آزاد، منظورم در ایران است، امکان نشرو نقد آزاد عقاید به وجود نیامده، همگی از این چپ بودن و ادعایش پرهیز کنیم بهتر است.

تاریخ است که نشان می دهد نه جریانات تند رو و نه جریانات محافظه کار بلکه تنها تفکر علمی و آن که تحلیلش مبتنی بر تاریخ خواهد بود، نیروی چپ و پیروزمیدان است. چپ راستین در کارخانه هایی است که هرگز ما دانشجویان به سراغشان نمی رویم، چپ در مغز داشجو و روشنفکر و در بازار کارگر است و نه در پشت عده ای هوچی و یا در جوه قلم تعدادی نویسنده نابالغ.

ادامه دارد ...

گزارش کنفرانس مطبوعاتی تحصن استکھلم

## \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

ز پنجشنبه، ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ ساعت ۱۸، کنفرانس مطبوعاتی در رابطه با وضعیت زندانیان سیاسی و ناصر زرافشان در دهمین روز در محل تحصن برگزار گردید. دوتن از مسئولین کمیته ارتباطات بین المللی تحصن اجرای این کنفرانس مطبوعاتی را به عهده داشتند. برای تدارکات این کنفرانس از قبل تماسهای گسترده ای با مطبوعات، رادیو و تلویزیون، احزاب و سازمانها گرفته شد. اما به علت تعطیلات تابستانی بسیاری از آنان نتوانستند در کنفرانس شرکت کنند. رهبر حزب چپ سوئد لارش اولوی بیشتر حمایت حزب چپ را از خواستهای تحصن اعلام داشته بود. احزاب و نهادهایی که در این تحصن شرکت کردند عبارت بودند از: انجمن قلم سوئد، انجمن وکلای بدون مرز، رادیو ۲۴ ساعته کردی زبان و روزنامه پرتیراژ روز سوئد سونسکا داگ بلادت.

